

اخبار کوتاه داخلی

قطعی از فولاد خوزستان جدا شد

سرمربی تیم فوتبال فولاد خوزستان بعد از اتمام هجدهمین دوره لیگ برتر از جمع قهرم‌های اهوازی جدا شد.به گزارش خبرگزاری فارس، فولاد خوزستان بعد از کتار رفتن سیدسیروس پورموسوی در اواخر نیم فصل اول افشین قطعی را به عنوان سرمربی جدید فولاد معرفی کرد و او در یک بازی پایانی نیم فصل اول هدایت قهرم‌های اهوازی را برعهده گرفت.در همین راستا بعد از اتمام لیگ فصل جاری بار دیگر مسئولان فولاد با افشین قطعی مذاکره کردند اما توافق در این راستا حاصل نشدبا وجود اینکه قرارداد قطعی یک نیم ساله بود برای قطعیت قرارداد در فصل جاری نیاز به توافق مالی بود در نهایت جدایی قطعی از فولاد خوزستان قطعی شد.

شصت و ششمی پروتآذر در کاپ جهانی آلمان

بانسوی رکابزن ایران در کاپ جهانی آلمان شصت و ششم شد.به گزارش ایسنا، کاپ جهانی دوچرخه سواری کوهستان در ماده کراس کانتری به میزبانی آلمان برگزار شد و ایران یک نماینده در این مسابقات داشت.فرانک پروتو بانوی رکابزن ایران که به دنبال کسب سهمیه المپیک است در

این مسابقات در رده شصت و ششم قرار گرفت. او توانست سه امتیاز نیز بگیرد.۷۷ رکابزن در استارت لیست مسابقه قرار داشتند که ۵ نفر سابقه را به پایان نرساندند و یک نفر هم در خط شروع قرار نگرفت.

کمانگیران روی اسب در رده چهارم جهان

به گزارش ایران‌تیم ایران در رتکیگک نهایی مسابقات جهانی کمانگیری روی اسب مجارستان با یک رده ارتقا نسبت به دوره قبل، در رده چهارم قرار گرفت.تیم ایران در بین سیزده کشور شرکت کننده با پنج ورزشکار پس از مجارستان، ترکیه و آلمان در مقام چهارم قرار گرفت.تیم نهایی صرفا بر اساس میانگین امتیاز نفرات بزرگسال از هر کشور بوده است. این مسابقات همه ساله در مجارستان در آکادمی کمانگیری روی اسب برگزار و بالاترین درجه مسابقات جهانی در اروپا محسوب می شود. مسال گذشته ورزشکاران ایرانی توانستند سومی سبک کوه را ی در مجارستان با اسب ۱۱۰ متر در ۶ ثانیه بدست آورند.

اعزام تیم ملی فوتبال زنان به اسلونی قطعی شد

اعلام سرپرست نایب زنان به گزارش ایران‌تیم ایران در والیبال بانوان تیم ملی پیش از حضور در جام ملت‌های آسیا در تورنمنت اسلونیوی شرکت خواهد کرد.به گزارش خبرنگار مهر، تیم ملی والیبال بانوان مرداد ماه سال جاری باید در رقابت‌های جام ملت‌های آسیا شرکت کند. ملی پوشان در گروه یکسب با تیم‌های کره جنوبی (میزبان) و سنگاپور همگروه هستند. تیم ملی با هدایت جواد میرهان نخستین مرحله از اردوهای خود را از اواخر سال گذشته آغاز کرد.متین زیردست سرپرست نایب رنسی والیبال بانوان از اعزام ملی پوشان به اسلونیوی خبر داد و گفت: برای آمادگی ملی پوشان، دنبال اعزام آنها به تورنمنتی هستیم و حالا این شرایط در اسلونیوی فراهم شده است. قرار است ۲۴ تیم در این تورنمنت شرکت کنند و طلفعا تورنمنت خوبی برای ما خواهد بود.

نحو اعزام والیبال نشسته زنان به قهرمانی آسیا

مدیر تیم ملی والیبال نشسته از اعزام تیم والیبال نشسته مردان به مسابقات قهرمانی آسیا در تایلدن خبر داد و گفت: در این مسابقات چون تنها یک سهمیه به بخش زنان و مردان توزیع می‌شود و تیم چین هنوز موفق به کسب سهمیه نشده است، صلاح دیدیم که زنان در این مسابقات شرکت نکنند.های رضایی در گفت‌وگو با ایسنا افزود: مسابقات والیبال نشسته قهرمانی آسیا از ۲۰ تا ۲۵ خرداد برای کسب سهمیه ورودی بازی‌های پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو در تایلدن برگزار می‌شود که تنها تیم مردان راهی این مسابقات خواهد شد. البته تیم والیبال نشسته مردان چون پیش از این موفق به کسب سهمیه ورودی پارالمپیک شده، این مسابقه تنها جنبه آماده‌سازی برای تیم مردان را دارد و هدف کسب عنوان قهرمانی در تایلدن است.در این مسابقات تیم زنان را که شناسی برای کسب سهمیه نداشتند.اعزام نمی‌کنیم و به جای آن تیم زنان را به آخرین مسابقه کسب سهمیه که در سال ۲۰۲۰ برگزار می‌شود، اعزام خواهیم کرد.

قاسم کیانی – هم‌اظطر که انتظار می‌رفت

سرخیایی‌های تهران در هفته ششم و پایانی مرحله مقدماتی لیگ قهرمانان آسیا با ارائه بازی‌هایی رضایی‌کننده، حریفان را شکست دادند.بدلرهایی که جنبهٔ فرمایشی داشت چون سرخیایی‌ها علی‌رغم شایستگی‌ها، پیش از این از دور رقابت‌ها حذف شده بودند اما بازی ارائه شده توسط آنان در هفته پایانی و پیروزی‌هایی که به دست آوردند را اصلا نمی‌توان به حساب ضعیف بازی کردن حریفان به دلیل فرمایشی بودن این مسابقات گذاشت چون فرمایشی بودن این مسابقات فقط برای سرخیایی‌ها بود اما برای حریفان می‌توانست تعیین‌کننده‌باشد.

بدون تردید السد قطر در روزی که قرار بود ستاره شاخصش و به قول برانکو بهترین هافبک جهان طی ۱۵ سالزبان مستطیل سبز خداحافظی‌کند تمام تلاش خود را برای پیروزی می‌کرد به ویژه که آخرین بازیگری قهرام بود پس او هم می‌خواست که با پیروزی جشن بازنشستگی خود را بگیرد. از طرفی العین اسارات هم در امارات نمی‌خواست مقابل استقلال تن به شکست بدهد چون علی‌رغم اینکه او هم مثل آبی‌پوشان حذف شده بود اما یک پیروزی خانگی قطعا برایش بسیار پراهمیت‌بود.بنابراین پیروزی‌های پرسپولیسی و استقلال را در هفته پایانی دور مقدماتی لیگ قهرمانان آسیا باید به شایستگی‌های آنان مرتبط دانست. شایستگی‌هایی که البته به دلیل عدم حساسیت در این مرحله، بیش از مسابقات قبلی به نمایش درآمد.

پرسپولیسی‌ها تهران در روزی که مثل همیشه اشوب تماشاچیان را در استادیوم آزادی می‌دیدند، با نتیجه دو بر صفر السد با سابقه و صدرنشین گروه را با شکست مواجه کردند و استقلایی‌ها در امارات مقابل العین در حالی که اول اول در دریافت کرده بودند به بازی برکنشته ود دو بر یک پیروز شدند تا سرخیایی‌ها پایانی آبرومند در لیگ قهرمانان آسیا داشته باشند.

سرخیایی‌های محبوب میلیون‌ها هوادار علی‌رغم کمک شایستگی‌های صاف‌های و زودهنگام با لیگ قهرمانان آسیا داشتند اما پیروزی در آخرین دیدار خود نشانی دادند که منتقد حمایت بیشتر از سوی باشگاه‌های خارجی در این مرحله هستند.

شرط آخر لیگ قهرمانان آسیا اما یک اتفاق ویژه در تهران داشت: لاری ستاره بزرگ و شناخته شده دنیای فوتبال ترجیح داد

ورزشی

پایان کار آبرومندانه سرخابی‌ها در لیگ قهرمانان آسیا



این‌سب ترتیب، دون‌پاهی‌ها هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند که امیدوار هستند «AFC» به آنان بازگرداند. نکته جالب این‌ماجر، آنجاست که حدود ۲۰ روز پیش و پس از بی‌حرمتی‌ها و درگیری‌هایی که تماشاچیان عراقی به نماینده اصفهان داشتند مدیران باشگاه از کنفدراسیون فوتبال آسیا خواسته بودند تا محل مسابقه آنان را به کنشسوری دیگر منتقل کند اما مورد قبول واقع نشد. با این وصف این بار بازی دوب‌اهن در قطر یا عمان برگزار می‌شود.

بازتاب خداحافظی لاری در رسانه‌های

رسانه های اسپانیایی خداحافظی هافبک السد از جهان فوتبال را اتفاقی تلخ برای این رشته دانستند و تقدیر از این بازیکن را در ورزشگاه آزادی برجسته کردند.

به گزارش ایسنا، لاری ازنلدس برای هدیه یک پیراهن شماره ۶ با نام لاری، و ضمن تابلوفرش زیا مهم را در هدیه داد تا این ماجرا را سرانه‌های خارجی مختلف به خصوص رسانه‌های اسپانیایی، نمود خوبی پیدا کند. رسانه‌های که خداحافظی لاری را تا حد عزادار شدن جهان فوتبال، بزرگ کردند. اما از سرخایی‌ها بازی سرخیایی‌ها که بگذریم، هفته ششم لیگ قهرمانان آسیا هفته‌ای مهم برای دون‌پاهی‌ها بود. نماینده شایسته اصفهان در آخرین بازی به یک تلسوای نیاز داشت تا از صدرنشینی دور مقدماتی را به پایان ببرد اما به یکبار و علی‌رغم اینکه هر عراق سفر کرده بود، «AFC» اعلام کرد با توجه به مسائل امنیتی، این دیدار به زمانی دیگر موکول می‌شود.اطلاخ،رسانی «AFC».

دوب‌اهن اما ظاهراً بزرگ از اطلاع به مرعستانی‌ها بود چون آنان به عراق سفر نکرده بودند و به پیگیری تمریناتم در شیراز هستم و خود

جوانمردی:شانس مدال طلا در پارالمپیک هستم،اما بر نامه منسجمی ندارم



و را برای مسابقات آتی آماده می‌کنم. بر اساس مجوزی که دارم فقط در اردوهای متصل به اعزام، به ترکیب اردوشیان تیم ملی ملحق می‌شوم.

جوانمردی ادامه داد: البته بعد از بازی‌های را آسیایی تصمیم بر این بود تا برنامه جامعی برای دارندگان سهمیه پارالمپیک به خصوص ورزشکارانی که شناس کسب مدال دارند، اجرائی و عملیاتی‌شود.اما متأسفانه محدودیت‌های مالی تا به امروز مانع از آن شده است. امیدواریم بعد از ماه رمضان اتفاقات خوبی بفتند. هرچند که واقعا دیر است و زمان کافی نداریم.

موضوع انگیزه‌هایم را بیشتر کرد طوری که بعد از این رقابت‌ها به سهمیه‌ای که داشتم، توانستم در بازی‌های پارا آسیایی جاکارتا صاحب دو مدال طلا شوم.

مسابقات جهانی امارات هم این مدال‌ها را تکرار کرد.

وی در مورد چگونگی پیگیری برنامه‌های تمرینی خود صحبت کرد: فدراسیون جالبی‌ازان و ترکیه ملی پارالمپیک هنوز برنامه‌ای برای تمرینات تیمی نمی‌نرانند.از آن‌که نکرده‌اند من هم چه تصمیمی گرفته شده است. اما در این آقای سوف آجلو سرمربی بودند اما نام الان شرایط به چه

پایان کار آبرومندانه سرخابی‌ها در لیگ قهرمانان آسیا

می‌خواست تا آخرین لحظه در میدان حضور داشته باشد. او می‌خواست نتیجه را جبران کند. این آخرین مثال برای دوران بزرگ ورزشی اش بود. لاری چه در بارسلونا چه در قطر و چه در تهران تحسین شد. بازی با نتیجه ۲ بر صفر به نفع پرسپولیسی پایان یافت با پایان زیبایی برای همناس فوتبال نباشد.

سایت مارکا نیز در یک گزارش به آخرین بازی ستاره اسپانیایی پرداخت و نوشت: لاری پس از ۲۰ سال و ۹ ماه و دو روز از نخستین بازی رسمی‌اش با پیراهن بارسلونا با مایورکا تلخ ۲ بر ۱ سرپرجام اسپانیا گفش هایش را آویخت. ۷ هزار و ۵۰۰ روز پیش او به عنوان بازیکن اصلی به میدان رفت و گل آبی اناری ها را در دروازه شکست ۲ بر یک به ثمر رساند. لاری دو شنبه شب برای السد ۹۰ دقیقه بازی کرد اما تیمش با دو گل مغلوب پرسپولیس شد.

حریف لاری بود. جایگاه ها در خلاف انتظار برپا ز تماشاگر نبودند و تنها کسانی به ورزشگاه رفته بودند که می‌خواستند آخرین بازی لاری را تماشا کنند. آن‌ها دو ساعت پیش از آغاز بازی با پیراهن های بارسا در ورزشگاه حضور یافتند و با فریاد زدن ناشی به او تبریک می گفتند. او شخص اول بازی بود، در حالی که هواران از نام بردن لاری خسته نمی شدند.

آزادی معمولا یک ورزشگاه ترسناک برای حریفان است اما این چنین نبود. یکی از دلایل آن نداشتن شانس صعود پرسپولیس به مرحله بعد بود. لاری، سرمربی آینده السد نمی‌خواست این دیدار را در دست بدهد. پیروزی در این دیدار به معنای صعود به عنوان نخست‌بود.لاری برای مرحله بعد بر نیمکت خواهد نشست و می‌تواند آخرین جام خود را به عنوان سرمربی به دست آورند.

این سایت در ادامه به مراسم تقدیر از لاری اشاره کرد و نوشت: باشگاه پرسپولیس پیش از آغاز بازی از هافبک اسپانیایی تقدیر کرد و پیراهنی با شماره ۶ که نام لاری بر آن حک شده بود اهدا کرد. همچنین یک تابلو فرش زیبا در همه او را در ورزشگاه تشویق کردند و لاری هم از آن‌ها تشکر کرد. او به این مراسم پایان داد تا بازی آغاز شود. در نهایت این اتفاق افتاد و ستاره سابق بارسلونا برای آخرین بار به میدان رفت. السد در شروع بازی با شوت سهمگین مهدی ترابی ضربه خورد.

با پاس های لاری بهترین موقعیت های السد به وجود آمد. از نیازی نداشت انرژی زیسادی صرف کنند و از هوش خود برای گرفتن پاس هایش استفاده کرد.هافبک اسپانیایی حرکت خود را به رشت داده باشم.

صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

تیرانداز پارالمپیک ایران تأکید کرد: واقعا از اینکه برای تیر اندازی چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده، اطلاعی ندارم. حتی نمی‌دانم در مورد کاندیدی است در تمامی مسابقاتی که تیم اعزام شده تنها کسی که برای ثابت تمام مسدال آوری‌ها بوده، من بوده‌ام. به صورت است. در واقع وضعیت کادر فنی تیم هنوز مشخص نیست. امیدوارم این بی برنامگی‌ها هرچه زودتر سامان بگیرد.توانستم تمرینات منجم را برای پارالمپیک آغاز کنم.

اخبار کوتاه خارجی

ورود توتی به تالار مشاهیر



اسطوره فوتبال ایتالیا و مرد قدرتمند کسانای است که او را برای حضور در تالار مشاهیر برگزیدند.به گزارش خبرگزاری فارس،فرانچسکو توتی نمادش در تالار مشاهیر فوتبال ایتالیا ثبت شد.فدراسیون فوتبال ایتالیا که مسئولیت انتخاب اعضای این تالار نامیدن را دارد، توتی را به عنوان هشتمین عضو این مجموعه برگزید.این اتفاق در حالی رخ داد که پیش از او چهره‌های همانند روبرتو باجو، پائولو مالدینی، فرانکو بارسی، فابیو کاتلارو، ویالی، برونو و دلپیرو به عضویت این مجموعه درآمدند. توتی در پی کسب چنین افتخاری، گفت: برای من روز شگفت‌انگیزی است. فقط می‌توانم از همه آنهایی که فکر کردند شایسته کسب چنین افتخاری هستم، تشکر و قدردانی می‌کنم.فکر می‌کنم در این گزینش بازی زیادی نقش داشتند اما مهم‌تر از همه این بود که من در سال ۲۰۰۶ قهرمان جهان شدم. توتی برای تیم ملی ۵۱ بازی کرد و ۹ گل زدد. تیم نیز در مدت ۱۵ سال موفق شد ۶۱۹ بازی انجام دهد و ۲۰۷ گل بزند.

صعود گلدن استیت به فینال NBA



تیم بسکتبال گلدن استیت با کسب چهارمین پیروزی مقابل تیم بورتلند، به فینال NBA راه یافت.به گزارش ایسنا، در حالی که چهارمین بازی فینال فدراس غلب به میزبانی تیم بورتلند برگزار شد پس از اینکه تیم میزبان کوارتر نخست را با نتیجه نزدیک ۳۶ – ۲۵ واگذار کرد در ادامه توانست کوارترهای دوم و سوم را با نتایج ۲۹ – ۲۲ و ۲۴ – ۲۶ با پیروزی پشت سر بگذارد تا امیدهایش بر بقا در این مسابقات را افزایش دهد. اما در کوارتر چهارم این تیم گلدن استیت بود که توانست با حساب ۲۴ – ۱۶ به برتری رسیده و بازی را در امتیاز ۱۱۱ به تسلاوی بکشد.در ادامه هم تیم گلدن استیت توانست با درخشش استغف کری در وقت اضافه ۱۱۹ – ۱۱۷ پیروز بازی شود و با قهرمانی در کنفرانس غرب راهی فینال NBA شد.در این بازی استیت با کسب ۳۷ امتیاز،ثبت ۱۱ پاس گل و ۱۳ ریباند بهترین بازیکن زمین بود.

امابه: توپ طلای ۲۰۱۹ مال مسی است

کریلین امیبا ستاره باشگاه پاری سن ژرمن ژرمن معتقد است همناسی آرژانتینی وی در بارسلونا، محتمل ترین گزینه برای کسب توپ طلای سال ۲۰۱۹ است.بنا به گزارش ایرنا تزانمای خبری گل‌نوش:لویسل مسی سال گذشته زمانی که لوکا مودریچ هافبک کروات زان معتبرترین جایزه انفرادی فوتبال را از آن خود کرد، به رتبه ای بهتر از پنج دست پیدا نکرد اما کایتیان آبی اناری ها در فصل جاری غیر قابل ماهر ظاهر شد.مرد آرژانتینی در مجموع ۲۹ بازی در تمامی رقابت ها ۵۱ گل و ۲۲ پاس گل به نام خود ثبت کرد.این در حالی است که او همچنان فینال کوبا دل ری را پیش رو داردو امیبا همچون اطمینان دارد زمانی که روز اهدای توپ طلای سال ۲۰۱۹ در پاریس، مسی کسی است که آن را به خانه خواهد برد.به اعتقاد امیبا نوع حذف مسی از لیگ قهرمانان هیچ تاثیری بر انتخاب وی به عنوان بهترین بازیکن جهان نخواهد داشت.

پاری‌سن ژرمن به دنبال شکار مورد نظر زیدان

باشگاه پاری سن ژرمن برای جذب ستاره فرانسوی منچستر یو رنال وارد رقابت شده لیگ گزارش خبرگزاری فارس سلیت لو اسپورت، فرانسه می‌گوید که باشگاه پاری سن ژرمن در دنبال زدن ضربه ای بزرگ به ریدان، سرمربی آن در نقل و انتقالات تابستانه است.پاریسی‌ها به دنبال جذب پل پوگبا، ستاره فرانسوی منچستر یونایتد هستند. مادریدیه‌ها از زمان بازگشت زیدان به در حال بازیابی برای پوگبا بودند.انتقال پوگبا به رنال هنوز قطعی نشده است و این امر باعث شد تا پاریسی‌ها امیدوار به کسب رضایت ستاره فرانسوی شوند. البته سولشسر، سرمربی منچستر یونایتد نیز برنامه ای برای فروش پوگبا ندارد و این کار هر دو باشگاه را در جذب هافبک تیم ملی فرانسه سخت می‌کند.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت پخشبران (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۵۷۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۲۶۶۰۰
از کلیه سهامداران شرکت پخشبران (سهامی خاص) دعوت می‌گردد در مورخه یکشنبه یوزدهم خرداد هزار و سیصد و هفت و هشت ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ رأس ساعت ده صبح برای شرکت در مجمع عمومی عادی سالیانه در نشانی محل قانونی شرکت حضور به رسانند. دستور جلسه عبارت است از: ۱- تصویب اذانه و حساب سود و زیان ۲-انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل ۳-تعیین روزنامه کثیرالانتشار (سهامی خاص)
هیئت مدیره شرکت پخشبران

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت پخشبران (سهامی خاص) به شماره ثبت ۵۳۳۴۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۴۷۵۷
بدینوسیله کلیه سهامداران محترم شرکت پخشبران (سهامی عام) دعوت می‌گردد، در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹، که ساعت ۹صبح روز یکشنبه ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ در محل ورزشگاه شرکت صنعتی پارس مینو (سهامی عام) به آدرس تهران کیلومتر ۱۰ جاده مخصوص کرج برگزای می‌گردد، حضور به‌هم رسانند. سهامداران محترم می‌توانند برای دریافت برگ ورود به جلسه از ساعت ۱۴ صبح لغایت ۱۴ روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ با دست داشتن کارت شناسایی معتبر به نشانی تهران کیلومتر ۱۰ جاده مخصوص کرج ساختمان مینو طبقه هکفک. امور سهام شرکت جاده ایران مراجعه نمایند. ضمناً حضور سهامدارانی که فاقد کارت ورود به جلسه می باشند امکان پذیر نمی‌باشد.

اتاق مشترک بازرگانی ایران و عمان
آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه به شناسه ملی: ۱۴۰۰۶۴۵۱۶۱۵ و شماره ثبت: ۲۷۲۲
به اطلاع کلیه اعضای اتاق مشترک بازرگانی ایران و عمان می‌رساند، مجمع عمومی عادی سالیانه رأس ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۲ دستور جلسه زیر در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به آدرس: خیابان طالقانی ۳-تقاطع هیئت مودی، شماره ۱۷۵، طبقه هفتم برگزار می‌گردد. بدینوسیله از اعضای محترم دعوت به عمل می‌آید. جلسه مذکور حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: ۱- استماع گزارش عملکرد سال ۱۳۹۷ هیئت مدیره ۲- بررسی و تصویب صورت های مالی سال ۱۳۹۷ و گزارش بازرس قانونی اتاق مشترک ۳-تعیین چورودی و حق وصول سال ۱۳۹۸ ۴-انتخاب حسابرس مستقل و بازرس قانونی برای سال منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ ۵-انتخاب روزنامه کثیرال انتشار جهت درج آگهی های اتاق مشترک ۶-تعییر آدرس اتاق مشترک بازرگانی ایران و عمان
شرایط حضور در مجمع:

۱- وارد بودن کارت عضویت و هومنند و ارائه ازم در جلسه
۲- عضویت متین در اتاق مشترک (اعتبار عضویت حداقل تا تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۲)
۳-تایید حضور و رأی دهی اشخاص عضو به غیر از مدیر عامل، مشروط به ارائه معرفی نامه در سر برگ شرکت به امضای مدیر عامل و منوچهر به مهر شرکت می باشد.اگر معرفی نامه، کارت شناسایی معتبر یا کارت هومنند در زمان ورود به مجمع الزامی است.
۴-اشخاص حقیقی که امکان حضور در جلسه مجمع عمومی را ندارند، لازم است با مراجعه به دفتر ستاره اسناد رسمی یک نفر را به عنوان وکیل رسمی معرفی نمایند. همراه داشتن کارت شناسایی معتبر، و کالتنامه رسمی کار هومنند همراه وکیل جهت ورود به مجمع الزامی است.
تصیر:

هر-شخص علاوه بر خود می تواند با رعایت شرایط مذکور به هر چه و کالت رسمی عضو حقیقی و یا نمایندگی ۱ شخص حقوقی یا در مجمع عهده دار باشد.

هیات مدیره اتاق مشترک

اطلاعیه

شرکت صنایع مسی شهید باهنر (سهامی عام)
آگهی پرداخت سود سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹

بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران محترم شرکت صنایع مس شهید باهنر (سهامی عام) می‌رساند سود سهام کلیه اشخاص حقیقی که در تاریخ برگزای مجمع ۱۳۹۸/۳/۱۱ سهامداران این شرکت بوده‌اند به شرح جدول ذیل پرداخت خواهد شد.

ترتیب تعداد سهام	از	تا
۱- ۵۰۰،۰۰۰	۱۳۹۸/۰۵/۰۱	۱۳۹۸/۰۵/۲۰
۵۰۰،۰۰۱ – ۱،۰۰۰،۰۰۰	۱۳۹۸/۰۵/۲۲	۱۳۹۸/۰۶/۱۱
۱،۰۰۰،۰۰۰ به بالا	۱۳۹۸/۰۶/۱۲	۱۳۹۸/۰۶/۳۱

– لذا کلیه سهامداران شرکت صنایع مس شهید باهنر (سهامی عام) می‌توانند با در دست داشتن اصل کارت ملی و کد سهامداری با مراجعه به شعب بانک تجارت سود سهام دریافت نمایند.

– تاریخ پرداخت سود سهام صندوق های دارای مجوز فعالیت سازمان بورس و اوراق بهادار هم‌زمان با سود سهام اشخاص حقیقی و با ارائه درخواست کتبی انجام خواهد شد.

– تاریخ پرداخت سود سهام اشخاص حقوقی در مهلت قانونی و با ارائه درخواست کتبی انجام خواهد شد.

– آدرس دفتر مرکزی: تهران– میدان ونک–خ گاندی جنوبی– خیابان هفتم(پالیزوانی)– پلاک ۱۹

تلفن امور سهام: ۸۲۱۶۹۱۳۶-۸۲۱۶۹۱۳۶ ایمیل سهام: share@csp.ir
نمبر سهام: ۸۲۱۶۹۱۳۶-۸۲۱۶۹۱۳۶

هیأت مدیره شرکت صنایع مسی شهید باهنر (سهامی عام)

اطلاعیه

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام شرکت صنایع مسی شهید باهنر (سهامی عام)
به شماره ثبت ۴۸۹۶۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۴۱۴۷۳
مربوط به عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹

مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت صنایع مس شهید باهنر (سهامی عام) در ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز شنبه به تاریخ ۱۳۹۸/۳/۱۱ در مجموعه فرهنگی تلاش– سالان تلاش واقع در تهران– خیابان ولی عصر– بالاتر از جام جم– نرسیده به چهارراه پارک وی تشکیل خواهد شد. بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم یا نمایندگان قانونی آنان در خواست می‌شود برای دریافت برگ ورود به جلسه از تاریخ ۱۳۹۸/۳/۲ ساعت ۸:۳۰ صبح یجز روزهای تعطیل با در دست داشتن اوراق سهام و کارت شناسایی معتبر (اصل شناسنامه/ اصل کارت ملی/ اصل و کالتنامه) به واحد سهام شرکت واقع در تهران– میدان ونک– خیابان گاندی جنوبی– خیابان پالیزوانی (هفتم)– پلاک ۱۹– طبقه دوم– واحد سهام مراجعه نمایند.

دستور جلسه:

۱- استماع گزارش هیأت مدیره، حسابرس و بازرس قانونی شرکت، در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹
۲- تصویب ترانامه و صورت سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹
۳- اخذ تصمیم در مورد تقسیم سود سهام

ترجیم

بزرگ بود و از اهالی این دیار و با تمام آف‌های باز نسبت داشت

بانهایت تأسف و تأثر در گذشت مرحوم مغفور شادروان

محمد کریم(هاشم) آقاخانی بزرگ‌خاندان آقاخانی

را به اطلاع می‌رساند. به همین مناسبت مجلس ترجمیم

آن مرحوم روز جمعه مورخ ۰۳/۰۳/۱۳۹۸ در مسجد

نور واقع در تهران، میدان قاضی بر گزار می‌شود.

طوران آقاخانی، **دکتر داریوش آقاخان**ی، **دکتر**

کامران آقاخانی، **دکتر افسانه آزموده**، **دکتر**

آتوسا مهدوی سعیدی، **سپهر آقاخان**ی

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأسف و تأثر در گذشت شادروان

حاجیه خانم خدیجه اعتماد به همسر محترمه

مرحوم آقای حاج ناصر حقیقت را به اطلاع

می‌رساند. به همین مناسبت مجلس ترجمیم در

روز چهارشنبه مورخ ۰۱/۰۳/۱۹۸۰ از ساعت ۱۸:۰۰

تا ۱۹:۳۰ در مسجد حجت‌بن‌الحسن (عج) واقع در

خیابان سه‌رودی شمالی برقرار می‌باشد.

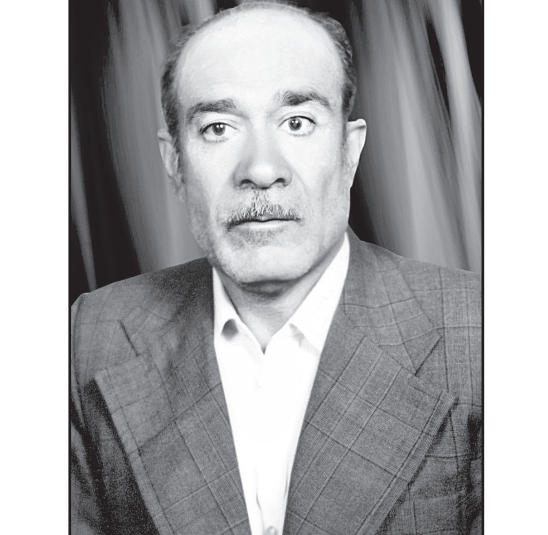
شرکت سروران گرمی در مجلس فوق باعث شادی روح

آن مرحومه و تسلی خاطر باز ماندگان خواهد بود.

خانواده‌های: اعتمادیه، **حقیقت** و **سایر وابستگان**

یادبود

رفتی و دیده به سویت نگران است هنوز



اول خردادماه یادآور آخرین وداع تلخ و غمبار با پدر

گرامیمان مرحوم سیدمهدی میر شفیعی است.

در هفتمین سالگرد خاموشی شمع وجود نازنینش

بر سر مزار او گرد می‌آئیم و یاد نیکش را گرامی

می‌داریم.

شاهین میر شفیعی –محمد سالار میر شفیعی

الغیر اذ اُتیت غُرفت

اول خردادماه مصادف با **متمنن سالگرد رحلت بانوی**

شایسته و بزرگوار مومنه و از ذراری حضرت زهرا

مرفیه(س) و شخصیتی خرو نیکوکار مرحومه **منفوره جایه خانم**

باجر السادات (انور خانم) صدوقی (صدوق الواعظین

ترانی) صدیه مکرمه مرحوم سید علیرضا صدوقی و مرحومه **حاجیه**

خانم معصومه اعتمادا الشریعه **ساجدی (اعتمادا شهیدی) و نوه**

مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین صدوق الواعظین **ترانی و**

برادرش مرحوم حاج سید حسین صدوقی (صدوق الواعظین

ترانی) و تنها خواهرش مرحومه **حاجیه خانم غفٹ السادات**

صدوقی غفرالله لها را کرامی می‌داریم.

یکمین‌زینمای مراسم میل زندگان و هجت بازسازی مدارس

مناطق میل زده اهدای کرده.

دوستان و آشنایان و بهمنیان محترم با قرات فاتحه‌ای روح

آن مرحومان را شاد یابند.

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

پدرم

نه توان دوستی آوردنت را داریم.

نه توان فراموش کردنت.

سهم ما از توفیق دلت‌نگیست.

در چهاردهمین سالگرد

ماتم نبود پدر عزیزمان

مهندس نادر مستوفی

محخصی چونان سالیهای

پر اندوه گذشته بر مزارش

به سوگ نشستیم.

از طرف فرزندان

از طرف خانواده صدوقی

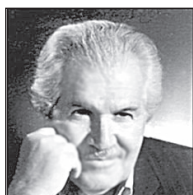
پدرم



ملك الشعراء بهار به قلم دکتر مهرداد بهار

تاریخ‌نگاری

۲



یاد پیر فرهنگ آذربایجان بیت‌الله جمالی

دغدغه ایران

۴-۵



جهان ورنر هایزنبرگ

مفهوم حقیقت علمی

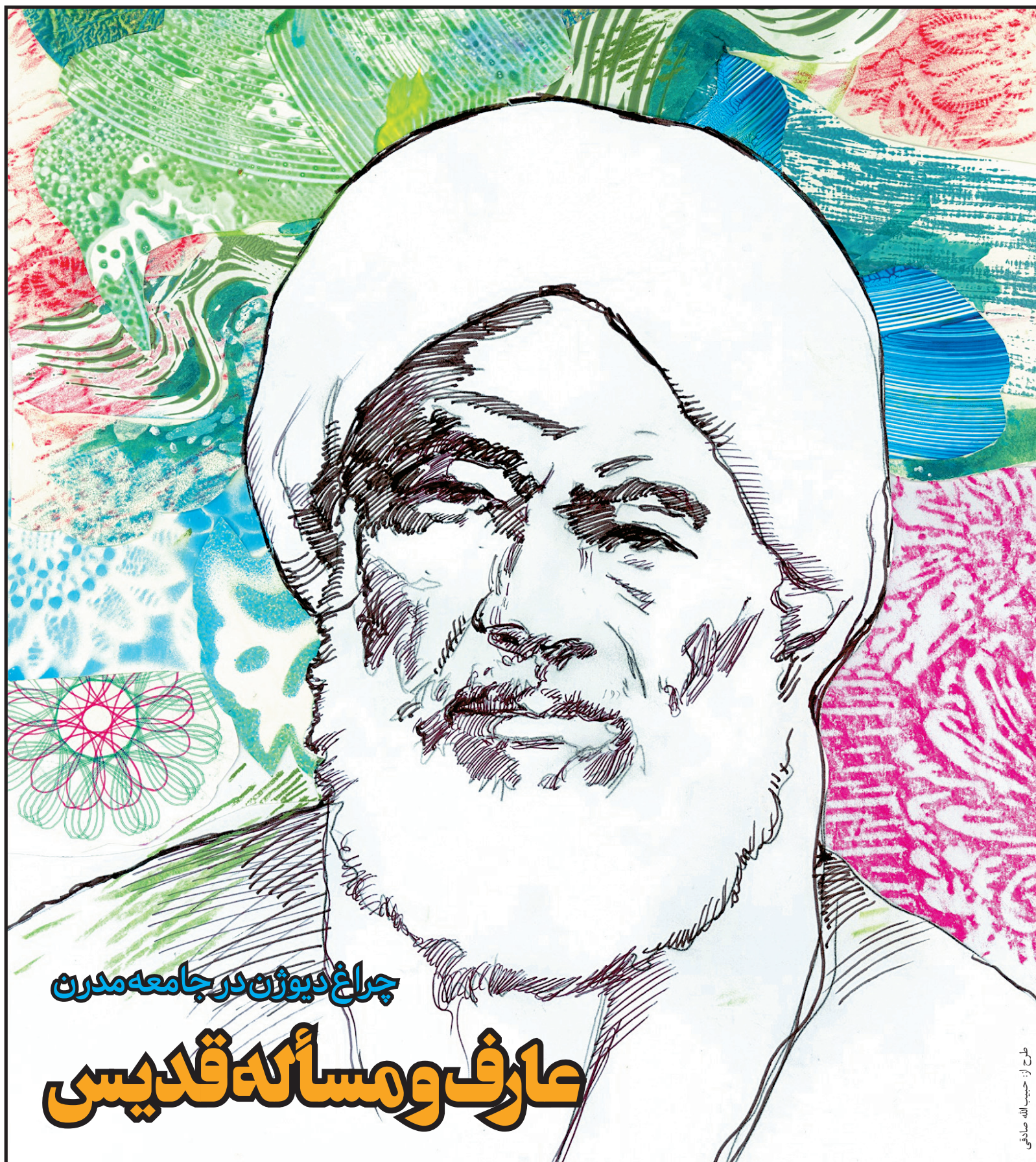
۷



۳۹۹

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه یکم خرداد ۱۳۹۸ - سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۸۸



چراغ دیوژن در جامعه مدرن

عارف و مسأله قدیسی

طرح از: حبیب‌الله صادقی



ملک الشعراء بهار به قلم دکتر مهرداد بهار ۵/

تاریخ‌نگاری



دکتر مهرداد بهار

مشقت و ضبط و توقیف و اهانت و تخفیف، دیگر دست و دلم به کار نرفت که طبع آن را تجدید کنم.»

چاپ دیوان

اما دیوان او، چند سالی پس از درگذشتش منتشر شد. کار طبع دیوان نخست به همت شادروان دکتر خسروپور، داماد خانواده، ممکن شد و واقعا به همت او بود که امکان گردآوری، نسخه‌برداری و تنظیم نسخه تایپ شده نهایی فراهم آمد، امری که خود سالی چند به طول کشید. یادش به خیر باد! نیز باید از یاری‌های برادرانه و بی‌دریغ آقای محمد قهرمان، شاعر و محقق والاقدرد، در کار گردآوردن نسخه‌ها و تصحیح نسخه تایپ شده نهایی و مقابله آن با نسخه‌های خطی بهار یاد کرد. یآوری‌های ایشان چنان بی‌دریغ و صمیمانه بود که پس از گذشت ده‌ها سال، فراموش هیچ یک از ما نشده است. اما محصول همه این کوشش‌ها، به علی نه چندان معقول، چندی بیهوده و معطل ماند، تا سرانجام همهٔ اوراق تایپی فراهم آمده و همهٔ نسخه‌های خطی دیوان در اختیار برادر لایق و ارجمند بهار، شادروان محمد ملکزاده قرار گرفت و او سالی دو سه را بر سر تنظیم نهایی، تهیهٔ مقدمه‌های توضیحی هر قصیده و امر طبع دیوان گذاشت و نخستین طبع کتاب به کوشش آقای جعفری، توسط مؤسسهٔ امیرکبیر انتشار یافت.

بهار در جوان شعر خود

چنان که یاد شد، بهار از کودکی به شعر علاقه داشت و در نزد پدری شاعر و سخنور، این علاقه پرورش یافت و باعث شد که از حدود شش سالگی، به شعر روی آورد و طبع آزمایی کند. او تمرین شاعری را با تضمین اشعار استادان کهن پی گرفت. مسمطی که در زیر می‌آوریم، از این گونه تمرین هاست که از آثار چهارده سالگی او است:

کنون که سبزه مزین نموده صحرا را

ر سیده مژدهٔ گل بلبلان شیدا را

به باغ اگر نگری یار سرو بالا را

«صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را

که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را»

گرفت جان و دل ما و جان نداد چرا؟

به جای دل، غم هجران خود نهاد چرا؟

ز شکر از دو لیش بوسه‌ای نداد چرا؟

«شکر فروش، که عمرش درازباد، چرا

تفقدی نکند طوطی شکر خارا؟»

پدر از ذوق و قدرت شاعری فرزند خرسند بود، اما وحشت از آینده‌ای تیره و نزدیک که گمان می‌کرد با فرا رسیدنش همهٔ سنتها و قالب‌های اجتماعی و فکری فرو خواهد ریخت، او را و می‌داشت تا فرزند را به شاعری تشویق نکند، و بر آن بود تا از پسر بزرگ خود تاجری موفق، چون برادران خویش و خانوادهٔ همسرش، بسازد.

مرگ ناگهانی پدر پسر را به راه پدر افکند و او را از غرق شدن در بازار رهایی بخشید. بهار هجده ساله بود که با مرگ پدر، قصیده‌ای سرود و برای مظفرالدین شاه فرستاد و شاه فرمان ملک‌الشعرایی آستانهٔ قدس رضوی را به همراه یک صد تومان صله برایش فرستاد؛ اما شاعر به شمار آمدن مشکل‌تر از دریافت لقب ملک‌الشعرایی بود.

ادامه دارد

بهار پس از شهریور ۱۳۲۰، هنگامی که دریافت بسیاری از جوانان ایران که باید هادیان افکار و پیشروان کاروان سیاست و اجتماع آینده شوند، از داستان‌های گذشته هیچ‌گونه آگاهی ندارند؛ برای رفع این نقیصه، چند فقره یادداشت‌ها و تذکارهای محفوظ و مضبوط را، زیر عنوان تاریخ منحصر احزاب سیاسی، به شکل مقالاتی در روزنامه مهر ایران انتشار داد: «خدای را به شهادت می‌طلبم که این تاریخ را تنها برای خدمت به افکار عامه و ضبط وقایع کشور نوشته‌ام و ذره‌ای قصد انتقام یا انتقاد در نوشته‌های مزبور نداشته‌ام. آنچه در مقالات مهر ایران نگارش یافت، به قدری مورد علاقه و ستایش عامه مردم قرار گرفت که مرا به تدوین جداگانه آن تاریخچه ترغیب نمود. از این روی، با خود اندیشیدم اکنون که باید کتابی مدون شود، همان بهتر که فصولی نیز در مقدمه کار کودتا و بیرون آمدن سردار سپه که پهلوان این داستان است، بنویسم و کتابی در تاریخ مختصر پادشاهی احمدشاه قاجار... به وجود آورم... این بود که مجلد نخستین را بر آن یادداشت‌ها افزود، هر دو جلد را «تاریخ انقراض قاجاریه» نام نهادم. آن مقالات روزنامه مهر ایران نیز سپس به صورت یک جلد مستقل به طبع رسید.

بهار در بهمن ماه سال ۱۳۲۴ در کابینه قوام‌السلطنه به وزارت فرهنگ رسید. قوام‌السلطنه، بنا به سیاستی زیرکانه که در پیش داشت، قصد به رسمیت شناختن ظاهری فرقه دمکرات آذربایجانی کرد، ولی از نقشه‌های خود با یاران نزدیک خویش هیچ نگفت. بدین روی، بهار با آن قصد وی به مخالفت برخاست و چنین مصالحه‌ای را ویرانگر ایران برشمرد. رابطه او با قوام‌السلطنه به بن‌بست رسید و بهار پس از چند ماه وزارت، همکاری با قوام را در کابینه رها کرد.

«آخر وزیر شدم، وای کاش که آقای قوام مرا به وزارت دعوت نمی‌کرد. و آن چند ماه شوم را که بی‌هیچ گناه و جرمی در دوزخ‌م افکنده بودند، نمی‌دیدم! مشقت و رنج و عذاب روحی بی‌نهایت بود... و من بی‌درنگ پای استعفانامه را امضا کردم... رفتم در خانه، ولی ننشستم، بلکه افتادم. در اوایل زمستان حس کردم سینه‌ام ناراحت است. تقاضای مرخصی کردم. شهودی هستند که بودند و عجز و لایه مرا در رفتن و اصرار و ابرام ایشان را در ماندن و اداره کردن انتخابات تهران دیدند. چندی نگذشت که مجلس باز شد، ولی دیگر قدرت کار کردن نبود. این بار طوری سقوط کردم که فقط در فرنگستان، بعد از یک سال و نیم، توانستم برخیزم و تلف نشوم.»

بهار در دوره پانزدهم از تهران انتخاب شد و به مجلس رفت و ریاست فراکسیون دمکرات را به عهده گرفت؛ این مجلسی نبود که رضای خاطری آورد؛ پس در سال ۱۳۲۶ شمسی، برای معالجه به سوئیس رفت. هرچند در سوئیس بهبود بسیار یافت، اما یاد یار و دیار او را وادار به بازگشت کرد و در اردیبهشت ۱۳۲۸ به ایران باز آمد.

آخرین فعالیت اجتماعی او، که از نظر او فعالیت سیاسی نبود، ریاست «جمعیت هواداران صلح» بود. او همیشه می‌گفت که: «امر صلح را به سبب عشق به صلح و دوستی و نه به سبب وابستگی خاصی به آنان که درباره آن به تبلیغ می‌پردازند، دوست می‌دارم. خواه هواداران صلح از آمریکا و انگلستان باشند و خواه از شوروی و چین، فریاد صلح‌خواهی اصیل و قابل احترام است.»

هنوز یک سال از بازگشت بهار از سوئیس نگذشته بود که دوباره سخت مریض شد و از کلیه فعالیت‌های ادبی و اجتماعی بازماند و بیماری او به علاوه بر سسل او را می‌آورد. بهار در نخستین روز اردیبهشت سال ۱۳۳۰ شمسی، در آغاز روز، پس از یک هفته جدال غم‌انگیز با مرگ، درگذشت و فردای آن روز، در پی تشییع عظیم و ده‌ها هزار نفری، جسدش در آرامگاه ظهیرالدوله در شیرمان به خاک سپرده شد.

بهار در پایان مقدمه‌ای که بر جلد سوم سبک‌شناسی خود نوشت و اجازه انتشار نیافت، می‌نویسد: «دوستان عزیز! بهترین ایام شباب من در رنج و محنت و حرمان و خسران تلف گردید. هیچ بهره‌ای از درک لذایذ و خوشی‌های ایام شباب نبردم، هیچ طرفی از کسب ثروت که وظیفه جوانی و اسباب آسایش ایام پیری و ناتوانی است، نبستم. چه خوب مناسب افتاد قطعه استاد بزرگوار فردوسی علیه‌الرحمه در این باب که فرمود:

بسی بردم، بسی نامه خواندم ز گفتار تازی و از پهلوانی
به چندین هنر شصت و سه ساله ماندم که توشه برم ز آشکار و نهانی
به جز حسرت و جز وبال گناهان ندارم کنون از جوانی نشانی
به یاد جوانی کنون مویه آرم بدین بیت بوطاهر خسروانی
جوانی من از کودکی یاد دارم دریغا جوانی! دریغا جوانی

تنها چیزی که مایه تسلی دل افسرده و جان به لب رسیده است، همان خدماتی است که در مدت چهل سال ایام شباب در ترویج فرهنگ ایران و ادبیات شیرین و شریف زبان مادری خود انجام داده‌ام. صدها مقاله در امور اجتماعی، سیاست و ادب و تحقیقات و تنبعات به رشته تحریر کشیده‌ام که در صفحه‌های جراید نوبهار و ایران و تازه بهار و دانشکده و روزنامه‌ها و مجلات دیگر، مانند مهر ایران و ارمنان و غیره درج گردیده، و قریب سی هزار بیت از قصیده و غزل و قطعه و دوبیتی و مثنویات نیز دارم که پس از آن رنج و

قلم‌انداز

انسان دیجیتال

بر خلاف کسانی که صرفاً دنیای سایبری را عالم مجازی می‌دانند، اصولاً هر چیزی را که مرتبط با موج است و با دست موج در زندگی ما حضور می‌یابد، باید مجازی بدانیم.

طبق این تلقی، علاوه بر فضا‌های اینترنتی، فضا‌های تصویری نیز شامل دنیای مجازی می‌شوند که از بازیهای ساده الکترونیکی شروع می‌شود و به بازیهای پیچیده و آنگاه فیلم‌های مختلف مخصوص خردسالان و جوانان و بزرگسالان می‌رسد. چیزی که آشکار است، این است که نمی‌توان مقوله تصویر را یک بخش عمده از دنیای مجازی دانست.

اکنون ما به راحتی می‌توانیم دنیای مجازی را شناسایی کنیم. اگر در هویت تصویر و مختصات آن و آنچه را که به حسب روانی و جامعه‌شناسی بر جای می‌گذارد، تأمل کنیم و سپس در قدرت‌ها و قابلیت‌ها و امکان‌های حیرت‌آور در فضای سایبری - با گونه‌های مختلف ارتباطی قابل تصور در آن - بیندیشیم، فضا یا دنیای مجازی را دنیایی خواهیم یافت که با جسم در آن حضور نمی‌یابیم بلکه با بخشی از ذهن خودمان در آن حضور می‌یابیم و سپس با تمام وجود در آن استقرار پیدا می‌کنیم.

به عبارت دیگر، دنیای مجازی دنیایی است که برای رسیدن به آن لازم نیست خود را آماده کنیم، استحمام کنیم، لباس بپوشیم و با سروو‌ضعی مرتب و با اطلاع و برنامه قبلی به آنجا برویم و مناسبات و قواعدی را جهت حضور در آن مراعات کنیم. به عنوان مثال، ما برای تلفن زدن، از روش خاصی استفاده نمی‌کنیم و برای این کار آیین و منش و مناسبات و شیوه خاصی وجود ندارد. هم‌چنین برای گوش دادن به موسیقی یا دیدن فیلم، از قواعد و قوانین خاصی تبعیت نمی‌کنیم.

نیز برای زدن ایمیل و وبلاگ‌نویسی، هم‌چنین چت و امثال آن هرگز از مقدمات خاصی پیروی نمی‌کنیم. به طور کلی، عالم مجازی، عالمی بی‌قید و بی‌تشریفات و مهم‌تر از همه بی‌قاعدگی است. بدین ترتیب، عالم مجازی، به عنوان امتدادبخش عالم حقیقی، در نخستین صفت خویش بی‌قاعده است. بنابراین، انسانها در جستجوی فراتر رفتن از قواعد و مناسبات وارد عالم مجازی می‌شوند و بی‌هیچ آداب و ترتیبی در آن حضور می‌یابند اما موضوع به همین حد محدود نمی‌ماند.

این پرسش که انسان دیجیتال چگونه انسانی است، به نظر سهل و ساده می‌آید و در نظر عده‌ای، پاسخ خود را در میزان و شدت بهره‌مندی و استفاده از لوازم دیجیتال نشان می‌دهد. در نظر این قبیل اشخاص، انسان دیجیتال کسی است که: پیوسته آنلاین باشد، مدام و مرتب در وبلاگ یا سایت خود باشد، به همه سر بزند و به همه کسانی که به او سر می‌زنند، جواب بدهد عده‌ای دیگر از همین گروه، انسان دیجیتال را کسی می‌دانند که به روز است، به این صورت که از تمام لوازم و تجهیزات جدید باخبر است و حتی الامکان خود نیز مجهز و مسلح به آنهاست. طبق نظر این عده، کسی که دو موبایل و دو لپ‌تاب داشته باشد، او نسبت به که کسی یک موبایل یا لپ‌تاب داشته باشد، دیجیتال‌تر است.

به همین میزان و مقیاس، کسی هم که مدل تجهیزات و وسایل و بالاتر و بهتر باشد و امکانات و وسایلیش بهتر باشد، او نیز نسبت به بقیه دیجیتال‌تر است و به این ترتیب، انسان دیجیتال انسانی است که از اسباب و لوازم و وسایل مربوط به دنیای مجازی بهره بیشتری داشته باشد. روشن است که در این بهره‌مندی بیشتر، اطلاع و آگاهی و استفاده از این ابزار و آلات هم نهفته است. بنابراین، هر کس که با وسایل مدرن و تازه و آخرین مدل‌ها و از نمونه های اینترنت در دنیای مجازی حضور داشته باشد، او انسان دیجیتال است. سؤال این است که: آیا انسان دیجیتال، انسانی است که پیوسته در فضای مجازی باشد؟

به عبارت دیگر: هر کس که حضورش در دنیای مجازی بیشتر باشد، آیا او دیجیتال‌تر است؟ اگر پاسخ این سؤال آری باشد، نتیجه این خواهد شد که: انسان دیجیتال، یعنی انسان مجازی، هر کس هراندازه مجازی‌تر باشد، به این معنی که حضورش در عالم مجازی زیاد باشد، او دیجیتال‌تر است. لازمه این سخن این است که انسان دیجیتالی را در مقابل انسانهای متعارف قرار بدهیم و قائل به فرق و تفاوت بنیادی انسانی حقیقی و انسان دیجیتالی باشیم.

● محمد جعفری

شرح روایتی از راحة الصدور



■ نقشه و پلان بنا
● در دوره صفویه

می‌گویند در زمان قدیم در میان اموال به جا مانده دزدان در ندوشن به لحاف پیچیده شده‌ای برخوردند. وقتی لحاف را باز کردند، کودک مرده‌ای در آن بود. گویا دزدان این اموال را از میبد دزدیده و در مسیر بازگشت از ندوشن عبور کرده بودند. مشابه این داستان در راحة الصدور آمده است. راوندی که این کتاب را در سال ۵۹۹ هجری تألیف کرده، درباره مأموران اتابک پهلوان که به عنوان خوارزمیان به پارس رفته بودند، می‌نویسد: «... و شنیدم که در میان نهپ^۱ ها و آنچه از غارت پارس آورده بودند، جامه خوبی در اصفهان از بار برگرفتند، کودکی دو سه ماهه مرده از میان جامه خواب بدر افتاد...»^۲. دکتر باستانی پاریزی در کتاب سنگ هفت قلم بر مزار خواجهان هفت بند، ضمن اشاره به این داستان، حدس می‌زند که این شعر سعدی:

آن کیست کاندز رفتش، صبر از دل ما می‌برد

ترک از خراسان آمده است، از پارس یغما می‌برد
اشاره به همین واقعه است.^۳ ممکن است با توجه به شباهت ظاهری، هر دو داستان گزارشی از یک رویداد باشند. اما فارس، اصفهان و خراسانی کجا و ندوشن و دزدانی که از غارت میبد برگشته بودند کجا؟ برای پاسخ به این پرسش باید به بررسی جزئیات جغرافیایی و تاریخی پیرامون این رویداد پرداخت.

ندوشن در غرب استان یزد، همسایگی اصفهان و در مجاورت استان فارس قرار دارد. بنیانگذار دودمان آل مظفر، کار خود را با حفظ و حراست از راههای میبد و ندوشن شروع کرد.^۴ راهی که میبد و ندوشن را به ابرقو و فارس متصل کرده^۵ و به میبد ختم نمی‌شد. چون بنا بر گزارشهای جغرافیایی قدیم راه مستقلى از میبد به طیس می‌رفته و از آنجا روی جاده خراسان می‌افتاده است.^۶ بنابراین ندوشن در کنار جاده باستانی خراسان به پارس بوده است. اینکه در ویکی پدیا نوشته

شده است راه اصلی پارس به سمت سیستان از ابرقو، ندوشن و میبد می‌گذاشته است، نمی‌تواند درست باشد. قرار داشتن این شهرها در مسیر قدیم پارس به خراسان با واقعیت تطابق بیشتری دارد. در زمان فعلی ندوشن و میبد از مسیر مذکور جدا افتاده‌اند. حدود دویست سال پیش، لطفعلی خان زند در ادامه کشمکش با آقا محمد خان قاجار و در آخرین تلاشها برای حفظ دودمان زندیه از فارس روانه ندوشن شد و از ندوشن به اردکان [همسایه دیوار به دیوار شمالی شهر میبد] و از آنجا به طیس رفت.^۷ همچنین فاصله دور ندوشن از شهرهای بزرگ باعث می‌شد جاده عبوری از آن، مسیر امنی برای حمل و نقل اشیایی باشد که برای صاحبانش خیلی ارزشمند بود و نباید در دید می‌بود. قدیمی‌های ندوشن می‌گویند راه اصلی فارس به یزد در قدیم هم از نزدیک ندوشن می‌گذاشته است، بر خلاف مسیر متعارف امروزی که از گردنه علی‌آباد رد می‌شود. از ابرقو به کفه طاقستان می‌آمدند و پس از

پشت سر گذاشتن چند منزل دیگر به جایی در جنوب غرب ندوشن می‌رسیدند به نام پرپا و پس از عبور از گذار^۸ پرپا جاده دو شاخه می‌شده است. مسیر شمالی به ندوشن می‌رسیده و شاخه شرقی از جنوب صدرآباد ندوشن گزشته و با عبور از گذار اوچک و روستای پناهکوه به دشت یزد - اردکان وارد شده و در نهایت به یزد می‌رسیدند. در پرپا آثاری از راهدارخانه وجود دارد که آنقدر قدیمی است که به قول پیرمردی هیچ پیری آن را به یاد ندارد! آب لب شور چشمه کوچک پرپا هم به اندازه‌ای بود که تشنگی کاروانیان و چهارپایان آنها را برطرف کند. قبل از اینکه از وسایل نقلیه برای حمل دامها استفاده کنند، گوسفندان خریداری شده از فارس از این مسیر به یزد و تفت برده می‌شدند. در واقع گوسفندها آخرین رهگذران این جاده باستانی بودند.

پس با توضیحات داده شده احتمال عبور مأموران اتابک که از فارس به خراسان می‌رفتند، از ندوشن زیاد است. بعید است که آنها راه خود را کج کرده و

قلم‌انداز دکتر حکمت‌الله ملاصالحی، استاد دانشگاه تهران/۵

به کجامی رویم؟

بیستون دوهزاره نیم پیشاوری ما بود لیکن کسی نه آن‌را چونان انسان عالم مدرن دید و نه کشف و نه رمزگشایی کرد.

همین طور سنگ نبشته‌های اردشیر و خشایار شاه هخامنشی در گنجنامه همدان، بر همین سیاق آثار معماری تخت جمشید و ویرانه‌ها و آثار شهر مدفون تسروا در تپه حصار لیک در آناتولی و آکروپل میسینه در شبه جزیره پله پونزیونان و صدها و صدها موارد و مصادیق مشابه دیگر که مجال ذکر یک به یکشان در این مقال نیست.

باستان شناسی صرفاً یک رشته و حرفه و مهارت و مدیریت ردیابی و رصد و کاوش و کشف و گردآوری منابع تاریخی و فرهنگ مادی گذشته نیست. به ابزار شناخت هم بسنده نمی‌شود. باستان شناسی همیشه چیزی بیش از اینها همه است. اینها همه است لیکن تنها اینها همه نیست. باستان شناسی و یا به مفهوم دقیق و جامعتر «آرکئولوژی» یک نسبت است. نسبتی نو که انسان نه تنها با گذشته خویش که با عالم و آدم برقرار کرده است. باستان شناسی تحلیلیست بس عظیم و به غایت مهم هم در معرفت و منظر و فهم انسان از تاریخ و حضور تاریخی و تاریخمند خویش در جهان هم در معرفت و منظر او از هر پدیده و واقعیتی. این پدیده کثیرالاضلاع و کثیرالافعال و کثیرالاهداف حتی برای اصحاب فکر و فلسفه و دانش و دانایی جامعه معاصر ما درست تفهیم و تعریف شده نیست.

چه بسا اگر هشدارها و فشارهای یونسکو نبود هم برج دُمَل جهان نما در اصفهان ساخته می‌شد

هم بسیاری از مآثر تاریخی و محوطه‌های مهم به ثبت رسیده و مندرج در فهرست ثبت جهانی را تخریب می‌کردیم و روی آوارشان برج‌های نازیبا و بی‌ریشه و بی‌بنیاد سود و سودا برپا می‌کردیم. چنین است وقتی یک علم یک فکریک نظام ارزشی وارد سپهر آگاهی و افق اندیشه ما نشده است.

متأسفانه اخبار نگران‌کننده‌ای که از شهر اصفهان این شهر ریشه‌ها به گوش می‌رسد رنگ‌های خطر تجاوزه به حریم مآثر تاریخی و تخریب موارث فرهنگی شهر را بیش از پیش به صدا درآورده است. آنچه امروز در اصفهان شاهدش هستیم اگر در شهر رُم و پاریس و لندن و وین و آتن اتفاق می‌افتاد آیا جامعه میراثیان و باستان شناسان و اصحاب و فکر و فلسفه و ذوق و هنرش خاموش می‌نشستند؟ چنین است سرگذشت یک علم در جامعه معاصر ما. وقتی نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم از آن علم چه می‌جوییم؟ در آن علم به درستی دنبال چه می‌گردیم؟ برآستی و درستی از آن علم چه می‌خواهیم؟ هدف و غایتش برایمان تفهیم و تعریف شده نیست. ادا و اطوار یا کاریکاتورش سرما را گرم و دل ما را خوش داشته است. چون از فکر و فلسفه‌ای که در پس پشت آن از هدف و غایت واقعی که پیشاوری آن است شناخت عمیق و فهم و یقینی نداریم. هستی و چستی و حدود معرفتی‌اش برایمان درست تفهیم و تعریف شده نیست.

چنانکه بارها گفته‌ایم: باستان شناسی صرفاً یک رشته و حرفه یا ملغمه‌ای از علوم باستان شناختی نیست. اتفاقی است بس عظیم در نظام دانایی دوره

به اصفهان رفته باشند. پس چرا راوندی محل وقوع این حادثه را اصفهان می‌نویسد؟ کهنسالان ندوشنی می‌گفتند که ندوشن در دوره‌هایی از تاریخ خود جزء حکومت اصفهان بوده است. به دلیل اینکه ندوشن در قرن ششم هجری مکان شناخته شده نبوده است؛ این رویداد را به اصفهان منسوب کرده‌اند.

اگر دو داستان یکی باشند، باید غارت‌گران از ندوشن به طرف میبد رفته باشند در حالی که در روایت مردم ندوشن عکس آن گفته شده است. دزدانی که راویان ندوشنی داستان و پدران‌شان دیده بودند، همگی از سمت جنوب غرب می‌آمدند و پس از چپاول اموال مردم به همان سمت باز می‌گشتند. باور اینکه منزل و مأوی غارتگری در شمال و شمال شرق ندوشن باشد، برای آنها مشکل بود. پس در داستان دست برده‌اند. در حالی که اصل داستان در مورد دزدانی بود که از ندوشن گزشته و به طرف میبد می‌رفتند تا خود را به شمال برسانند. خلاصه اینکه حادثه مرگ آن طفل به آن شکل اسفبار در قرن ششم که راوندی گزارش کرده است، می‌توانسته در ندوشن اتفاق افتاده باشد. رویداد مذکور آنقدر متأثر کننده بوده که پس از قرن‌ها از حافظه تاریخی مردم ندوشن پاک نشده و پدران سینه به سینه برای فرزندانشان نقل کرده‌اند.

پی‌نوشتها:

۱- غنیمت، هر چه به غارت آورده شود. ۲- راوندی، راحة الصدور و آیه السورور، تصحیح محمد اقبال، تهران، ۱۳۸۵، صفحه ۳۰۳۳۶. ۳- باستانی پاریزی، سنگ هفت قلم بر مزار خواجهان هفت مزار، ۱۳۶۱، تهران، صفحه ۷۵۸. ۴- میرحسینی، یزد از ظهور تا سقوط آل مظفر، ۱۳۷۲، پایان‌نامه کارشناس ارشد. ۵- یویا، سیمای باستانی میبد، ۱۳۹۵، صفحه ۱۰۱. ۶- عرجهانی، اشکال العالم، ۱۳۶۸، تهران، به نشر، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، صفحه ۱۵۷. ۷- محمد جعفر بن محمدحسین نائینی، جامع جعفری، ۱۳۵۲، به کوشش ایرج افشار، صفحه ۵۲. ۸- معبر و گذرگاه.



جدید. رگ و پی‌اش با رگ و پی‌اندیشه تاریخی و عقلانیت و ارزش‌های مدرنیت و تحولات عظیم و بی‌سابقه تاریخی و

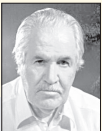
مدنی و معنوی دنیای مدرن در تنیده است.

متأسفانه حتی میراث ما هم برای ما منبع و ماده شناخت ما نیست. ماده آگاهی و منبع شناخت و اندیشه تاریخی دیگری است. ماده آگاهی و منبع شناخت اندیشه تاریخی و نظام دانایی عصری است که به عالم مدرن متصف و به اندیشه و عقل و ارزش‌های مدرنیت‌اش شهره است. هائری کربن و ریچارد فرای پرورده دامن اوست و پورپیراها پرورده دامن جامعه ما!

سخن آخر آن: هر که می‌خواهی باش و در هر کجای این عالم که می‌خواهی باش، دانش آموخته هر رشته و دانشی که می‌خواهی باش: حکمت و عرفان، یزدان شناسی و کلام، فقه و اصول، فکر و فلسفه، تاریخ و فرهنگ، باستان شناسی و انسان شناسی، جامعه شناسی و اقتصاد، روان شناسی و رفتارشناسی، زبان شناسی و گویش شناسی، شعرو ادب، حقوق و اخلاق، هنر و خلاقیت، ذوق و زیبایی، سیاست و دیانت، دینداری و دولتداری، وقتی نمی‌دانی در کجای تاریخ ایستاده‌ای، وقتی نمی‌دانی بر کدام سنت و میراثی تکیه زده‌ای وقتی نمی‌فهمی متعلق به کدام اقلیم و عالم معنوی و جغرافیای تاریخی هستی وقتی نمی‌بینی زیر کدام آسمان ایمان و آرمانی زندگی می‌کنی، گام بر سینه کدام ارض تاریخی نهاده‌ای، زیر گام‌هایت چه اتفاق افتاده است، ارض تاریخت چگونه ارضی است، آسمان ملکوتت چگونه آسمانی است، خفته‌ای و خوابی و خطر خیز هم برای ملت هم برای عالمی و عصری که در آن به سر می‌بری!

پایان

آیینه



● دکتر سیروس بهربران شکوهی

می‌آمد / پای ابله/ سینه گشاده / با کوله‌بار خاطره / سفره می‌گستراند / در هر کوی و کومه /و عای‌وار / می‌گفت و می‌شنید / تا...

پسلاک ۶۵ کوچه کرباسی، بازارچه (کره‌نی‌خانا)، خیابان نظعلیه (شاپور، ارتش شمالی)، لحظه‌هایی در پیاده‌رواش می‌ایستاد، پچ و راس‌ت را می‌پایید چون مصمم بر گئز از عرض خیابان بود با دقت و احتیاط و تکیه بر عصا، ضمن گئز، مصمم و جدی و معترض از حمایت و مساعدت این و آن، الا عنایت‌الله پسرش گاهی که زیر بازویش را می‌گرفت حرفی نداشت چرا که عایتی به او داشت و نیز احسان‌الله که رابطه‌شان حسنه بودو هم عطاالله، که او را به چشم – خداداد – (الله‌وردی)، می‌نگریست که این دو در واقع یابغان باغ پدر هم‌بودند که زنده‌یاد آن را یادگار مادر می‌دانست و به حق به آن می‌نازید و از غنچه درختان –به ـاش چایی برای دوستان دم می‌کرد و نوش جان می‌گفت. «عباس» علیرغم برادران و خواهرانش، عزت (زهر)، نساه (فاطمه)، طاهره و مادرشان خانم حبیبه جمالی، مشیر و مشّار سیاسی و اجتماعی پدر بود و حرف و نظر او حکم ـ قطع مایقال ـ را داشت. فکر ملاقات فلان نویسنده زندانی را داشتیم، عباس، گفت: فعلا مصلحت نیست من هم ملاقات نکردم. صحبت از برگراری مراسم تحريم مرحوم محمد درختش بود، عباس صحبت کرده بود و به علی صلاح ندید، ما هم با تنی چند در خانه دور هم آمديم او يادی کرديم، نامه‌ای در رابطه با فلان موضوع به مسئول بالا نوشته بودم، عباس آن مسئول را، کارمای ندید و ما هم چشم پوشيديم و...

آنگاه قرص و محکم از عرض خیابان می‌گذشتیم، ورود به پیاده‌رو همان و دنبال صحبت‌هایی که از خانه شروع کرده، همان، تا پای درب کهنه و زه و زوار رفته دانشکده ادبیات آن سال‌ها با سنگ‌های صنفه شکسته اسکلت درب درفته، که خبر از هزار توی خاطرات زنده‌یاد و من می‌داد، می‌ایستاد. با کوبیدن عصاییش و با قیافه غمگانه و پرسشگرانه رو به من و اشاره به ساختمان درهم ریخته و فرو رفته با شیشه‌های شکسته که پشت و بالای درب دانشکده دیدم می‌شد، تند و تیز خود را به کتافروشی «سهر ـ می‌انداخت. جناب دادیزاده، به‌خاطر زنده‌یاد صندلی را خالی می‌کرد، بی‌تعارف می‌نشست و عصایش را در گوشه‌ای که نیافتد و جواسش را پرت نکند و مانع صحبت‌هایش نشود قرار می‌داد و چون جاش می‌کرد از آقای طباطبائی مجد و حسن انداچه و سیدعلوی و مردانه‌وار و احمد آقا اظھری و یعقوب پارسا و محمد مهدوی که معمولاً در مغازه هستند احوال‌پرسی می‌کرد و بعد می‌خندید و دست مرا می‌گرفت و در صندلی بغل‌اش می‌نشاند و این که وقتی آمه‌دی دادیزاده به سن و سال ما رسید آن زمان در صندلی می‌نشیند حالا نویت ما است.

همه قلبا از دین پیر فرهنگ خوشتود و خوشحال می‌شدند، می‌گفتم که... در مورد ـ ابراهیم صفایی ـ کتاب (رهبران مشروطه)‌اش، نباید ساکت و آرام بود. اگر دستان به فلک نمی‌رسد، لااقل از کنار چنین توهینات و نوشته‌ها و خزعبلات نباید به سادهدگی گذشت. حداقل مکنی کرد و حرفی زد و اگر قلمی داری چند خطی نوشت و به این روزنامه و آن روزنامه، این مجله و آن مجله داد، اگر نشد به خود مؤلف و نویسنده پست کرد و اگر توانش داری، حلقه خاندش بکوب، اگر خیالت جنگ است شیشه‌اش بشکن و درش را از پاشنه درآر یا این کُکرها و به اقتضای آن سال‌ها و اقامت چند روزه در تهران به دیدار پیر سیاست و قلم و سواد و علم و حلم، زندیداد جناب سیدحسن تقی‌زاده رفتم به خوش و محنت و به مصداق:

بر در ارباب بی مروت دنیا، چند نشینی

که خواجه کسی به در آید،

تا «آقا» آمد، اما به چه حالی؟ در واقع ـ آقا ـ

را آوردند، کم داده در صندلی چرخدار، گوش‌سنگین، چشم‌اش کهمینا، گئز عمر نزدیک به نود، بدون ملاحظه این و آن، صدا بلند کردم و فریاد برآوردم که جناب تقی‌زاده چه نشستہ‌اید و کجائید؟ که می‌نویسند: «هر کان گرسنه چه کسانی بودند که با مظفرالدین‌شاه به تهران رفتند؟» می‌لرزیدم و می‌غریدم، دست بر گوش کردوهمان‌هایی گفت و در صندلی فرو رفت. صدا را بلند کردم می‌گویند که... اطرافیان گفتند: «آقا» را راحت بگذار، می‌بینی که نمی‌شنود و نمی‌بیند، وقت پیدا کردی؟!

عجبا! تقی‌زاده؟ سال‌ها و شاید قرن،ی، خودو خانه‌اش محفل انس آزادگان و ملجا و مأوای چه رجال و بزرگانی که نبود؟ که نام هر کدام پشت سر خود تاریخی بلند بالایی دارند، حالیا: به بازوی بهمن درآورده مار ـ روئین فتادۀ اسفندیار چه کنم دغدغه ایران زمین را داشتیم و دارم که مبادا به ایرانم، به ایران گرامی، به ایران جاودانم، که از نفیسی به یاد داشتیم زخم چشمی برسد و به خاکش، به آیش، به مردم و مرز بومش، زهر خندی زند، آخر خود شاهد پیامد جنگ‌های خانمان برانداز اسماعیل آقامسیمکو، کاظم خان قوشچی، جنگ شکر یازی سام خان امیر ارشد، سردار عشایر، زد و خورده‌های ایلات بیات و جلالی و شکاک و بایندر، داستان قتل عام لکستان، سرتیپ جهانبانی و سرهنگ شبیانی، مازور حسین خان (سرتیپ‌هاشمی) و مازور لاهوتی و جنگ‌های ارمنی و جلوه‌ا (آسوری‌ها) و حمله به طسوج و دربه‌دری‌ها و پریشانی‌ها بودند، لذا نومید و سرخورده بازگشتم، اما به چه حالی؟ چه علاقهای به «مجله خواندنی‌ها» داشتیم، چنانکه گفتم در همین مجله بود... که با نام «ابراهیم صفایی» آشنا شدم و نوشته‌های او را درباره هبران مشروطه که ـ توهینات و تحریفات فراوانی در مورد زاده‌کاهم ـ داشت خواندم ـ ماه به ماه و هفته به هفته و... خوداری نتوانستیم، نه، توانم، یاری به فکرم زد که بدیادار کتر رضاده شفق روم، او که با مرحوم پدرم کربلایی عباس جمالی در دوران مشروطه و سال‌های بعد، آشنایی داشت شاید کاری کرد...

آمدهی دادیزاده، چون سنگ صبور ساکت و سراپا گوش‌اند و به مانند تمامی روزها و سال‌ها کنار دوستانار کتاب، به خصوص در حضور جناب جمالی گاهی که گرم صحبت و مطلبیم حتی کتابی را که موجود است به عمد به‌خواهانش «نداریم» می‌گوید، «فردا» و یا «هفته‌بعد» سرنیزدا که رشته کلام قطع نشود و روشنی مطلب منض نگردد. طباطبایی مجد، فرصت یافش می‌خواهد خداحافظی کند که تازه باید از چند و چون کجایش بگوید که: «برای خوب شنیدن دیر نیست» چاپ فروغ آزادی (شامل یکصد و یازده دل‌نوشته‌شانه) است، چاپ دوم «خاتون گنجه»، «زندگی نظامی گنجوی»، ترجمه است و بخش شده، «تکیه بر شانه‌های یاد» که باز ترجمه است و اخیراً در بهار ۸۹ بخش شده... می‌گویم تنها ۱۸ کتاب از کتاب‌های (طبا) را من دارم از جمله:

۱- «معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه» (به کوشش)...
۲- «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» (به کوشش)...
۳- «اکبرنامه» تاریخ کورکانیان هند، جلد اول (به کوشش)...
۴- الوداع گولساری، چنگیز آتیماثوف (ترجمه)...
۵- الفتوح (تصحیح)...
۶- تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، (تصحیح)...
۷- داستان دوستان، صفوت، (به کوشش)...
۸- تاریخ محمدی «حسن‌التواریخ» (به اهتمام)...
۹- تاریخ تبریز، مینورسکی، ترجمه مرحوم کارنگ، (به کوشش)...
۱۰- سستارخان، (ترجمه)...
۱۱- خیابانی، (شرح مبارزات و زندگی شیخ‌محمد خیابانی)، (ترجمه)...
۱۲- تاریخ و جغرافی «دارالسلطنه تبریز»، مقدمه، تصحیح و تشحیه، ۱۳- مجالس المشاق، «تذکره عرفا» (به اهتمام)...
۱۴- خاتون تبریز، (رمان)، (ترجمه)...
۱۵- درد طلب، ا-ح و آرای شیخ‌صفی‌الدین آربیلی، (تألیف)...

و سه جلدی که خود توضیح داندند و علاوه از این کتاب‌ها نزدیک به بیست کتاب دیگر که من نتوانست‌ام تهیه کنم چاپ و بخش کرده‌اند، که تازه این همه از نتایج سحر است تا... سیدعلوی، می‌خواهد با عموآغلی

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه یکم خرداد ۱۳۹۸ - سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۸۸



یادپیر فرهنگ آذر با یجان بیت‌الله جمالی

دغدغه ایران

از استادان و دکترها و نویسندگانی که کتاب‌خوانان چهل و پنجاه سال اخیر شهراند یا زنده‌یاد- جمالی- در این کتابفروشی دیدار و صحبت‌ها داشتند، دریا که...

دیروقت است و موقع بلند شدن و خداحافظی، و قلم، بـاین که در کوی «قره‌داش» ـمنجمـ خانه دارد با خاطرات شیرینش سیاهی «ده‌دش» را رؤسید کرده، هرچند خود معتقد است که بالای سیاهی رنگی نیست، «مردانه‌وار» از دوستان صدیق و دیرین آمه‌دی و جمع هست، ما نبودیم او بود.

هنوز هم از دوستان نزدیک آقا مه‌دی هست و به ملاحظه دوستان، لحظه‌های پیش آمده را غنیمت دانسته با هم نجوا می‌کنند و مردانه‌وار، تا ساعت یک، گاهی یک و نیم که زمان بستن مغازه هست با آقا مه‌دی هست. امروز که تغییراتی در مغازه صورت گرفته و کتابفروشی دارای دستگاه کامپیوتر و کرکره برقی و درب‌وبترین شیشه‌ای تمام قد است دیگر، خبری از آن قفل درشت مسی سابق نیست اساساً قفل زبینه هیچ جا و هیچ کسی نیست علی‌الخصوص بر در کتابفروشی، در آرزوی گشایش تمامی قفل‌ها، آقا مه‌دی هم آن را گشود و کنار انداخت. «احمد آقا اظھری» با این که کارمند بازنشسته اداره برق هست و در اوایل انقلاب به ناحق از ادامه تحصیل در رشته تاریخ دانشگاه تبریز بازماند اما به دور از مدرک‌گرایی، باسواد و مطالعاتش از دانشجوی تحصیلات تکمیلی تاریخ کم نیست که بیشتر هم است و از دوستانار کتاب و افت و خیزش اغلب با اهل کتاب و مطبوعات هست و بس.

«یعقوب پارسا» کارمند اداره دارایی، جز دارایی، هیچ سازمان و اداره‌ای از عهده هزینه کتاب او برنمی‌آمد. باز که جز قبا و عیالی نداردو از دوستان دائم‌الخصور کتابفروشی‌ها است. غیر از ایان آقایان ابراهیم احمدی سروردی، حسین آقا نیک‌مهر، میراسد مؤمنی، عباس آقا روشنی (راشتانی)، تومنند، کارمند بازنشسته استانداری، نوروزی (وکیل پایه یک دادگستری)، مهندس ملتجی حق (عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز) و امروزه آقایان: جمشید‌هایی، کاظم آقا

آذری سیسی، مهندس شاهد، مهندس حامد، مجیرالدین مولوی، نجفیان، سیدمنیری، مهندس حکیم، سر کار خانم رضوانه ایمانی‌پور، مهندس شاهد، مهندس رستمی، داوری، جباریان و... از دوستان کتاب و اهل دفتر و قلم‌اند بسیاری

امروزی مرا شتوا نیستند، باید عطای‌شان را به لقایشان بخشید و گذشت و گذشت. از نمایندگان مجلس شورای ملی آن سال‌های تبریز هم آمیدی نداشتیم، لذا به سراغ دکتر شفیع امین، احمد‌خان بهادری و زهتاب‌فرد، هم نرم‌ت و در خود فرو رفتیم و به تبریز بازگشتم.

خود مطلبی نوشته به خواندنی‌ها فرستادم. چندین نامه، شاید شش، هفت نامه، من می‌نوشتیم و خواندنی‌ها، پاسخ می‌داد و او می‌نوشت و من پاسخ می‌دادم. بالاخره نوشت که به این موضوع خاتمه داده و دیگر آن را دنبال کتابفروشی‌ها، باید استفاده کرد و نظر‌انشان را جلب کرد و یاری خواست چه می‌شود کرد. مسئولان و متولیان، گرفتار بی‌برنامه‌گی‌های خود هستندو هیچ رغبت و علاقهای برای یافتن و شناختن دوستانار واقعی و سرفراز کتاب این شهر ندارند و در تهران نسبت به کهن‌شهر تبریز و آذربایجان آن می‌کنند که می‌دانی و می‌بینی، ولی به ما چه رسید؟

باید به این دستاویز و آن دستاویز، از پای بنشینیم و پاسخ نیست علی‌الخصوص چون ابراهیم صفایی را ندیمیم هر چند قلی‌زن و پژوهشگر هست.

اگر خاطرتان باشد، از دیدار با دکتر رضازاده شفق می‌گفتید، خاطرم هست، می‌ترسم شما خسته باشید، تا خانه که خدمتان هستم. به سمر زد که به دیدار دکتر شفق روم و موضوع را با او در میان گزارم و چنین کردم. چون به حضور رسیدم، خود را جمالی معرفی کردم و نشناخت، تا گفتم پسر حبیب‌زاده تسوجی، سری تکان داد و به فکر رفت و از حال و احوال پرسید و شروع کردم، گفتم و گفتم و گفتم! گوش و نگاه، آن وقت بلند شد و پنجره را باز کرد یاد می‌آمد، گفت آن نوشته‌ها چون این یاد‌هاوست از این پنجره می‌آید و از آن یکی درمی‌رود، از این‌ گوش بگیر و از آن گوش بدرکن، قابل نیستند، همین! عجبا! اجازه خواستم و بلند شدم، با خود گفتم باید این رجال را فراموش کرد و تنها به نام و گذشته‌شان خوش بود.

این نمی‌شود. چرا که فرصت و امکان نمی‌یابی تا جمع و جورش کنی. با تمام جستجو‌ها جز (مهدآزادی) را نیانقمت، آن را با بعضی کاغذی‌ها به من داد، اینک بعد از سال‌ها به یادش، به عشق‌اش که خاک پاک ایران بود آن مطلب را باز می‌آورم و به روح پرفتوحش دردم می‌فرستم.

باز هم بی‌مهری

تک مضرب نویسندگان منحرف با جلاوب نمی‌ماند! جناب آقای سردبیر محترم خواندنی‌ها، چاپ قسمتی از کتاب (رهبران مشروطه)، در شمار‌های اخیر آن مجله، اینجانب را که از خوانندگان قدیمی مجله شما هستم به قسمتی از مندرجات این کتاب به اصطلاح «مستطاب»

ادامه دارد

یکی از قوانین شگفت عالم این است که در جهان تغییر و تبویض وجود ندارد اما تبدیل به متن جهان راه ندارد. انسان و جهان عوض می‌شود اما تبدیل نمی‌پذیرد.

جهان تمام می‌شود اگر پایانش دهید و شروع می‌شود اگر آغازش کنید. شروع و پایان جهان هر کسی در دستان خودش پنهان است.

در میان ملت بدبخت، محال است یک فرد طمع خوشبختی را بجشد و بداند خوشبختی چیست.

چه جای تعجب و شگفتی که آزادی جایگزین ندارد و با هیچ ثروت و قدرتی قابل معاوضه نیست.

اگر شما بیشترین ثروت عالم را داشته باشید اما آزادی نداشته باشید، باید همه روثرتان را صرف کنید تا لمحهای آزادی کسب کنید. بدون آزادی انسانیت مخدوش است.

به نظر می‌رسد بدون آزادی، انسان از یک تکه پارچه مندرس هم بی‌ارزش‌تر و مندرس‌تر است.

جامعه‌ای که آزادی طبیعی از افرادش دریغ داشته‌شود، در جستجوی آزادی به ناگزیر به ویرانه‌ها و مزبله‌ها رو خواهد آورد.

انسانی که آزادی تمیز از او دریغ شود، به ناچار خود را با آزادی کثیف اقناع و ارضا خواهد کرد.

آنجا که آزادی تمیز و عدالت تمیز یافت نشود، ملو از آزادی و عدالت کثیف و پرهنزه خواهد بود.

هر انسانی جهانی دارد که با گذشت زمان در آن فرو می‌رود و در نهایت هم جهانش را جمع می‌کند و با خودش می‌برد.

هر انسانی جهانش را با خودش می‌آورد و با خودش می‌برد. با تولد جهانمان را می‌آوریم و با مرگ جهانمان را می‌بریم.

جهان به طرز شگفت‌آوری متأثر از نگاه ماست: نگاه ما به خودمان. درست مثل اینکه کسی را بکشند تا مرتکب قتل نشود!

بنیادی‌ترین تفاوت انسان و خدا در زمان است: زمان از معادلات انسان خارج نمی‌شود و به معادلات خدا وارد نمی‌شود.

لوح

در کوچه باغ اندیشه / ۱۳۴ ـ

کریم فیضی

نخستین عدالت و عدالت نخستین

هیچ چیزی مانند درد، چاقوی فکر را تیز نمی‌کند. به همین دلیل، متفکران بی‌درد، با افکاری بی‌مزه، اسباب خجالتند.

انسان‌ها از خودشان شکست می‌خورند، از ذهنشان در روحشان. اگر کسی از خودش شکست نخورد، هیچکس قادر به شکست دادن او نخواهد بود.

انگیزه پیش از اراده است، تازمانی که جرعه انگیزه روشن نشود، آتش اراده شعله‌ور نمی‌شود. به دیگر سخن: انگیزه کبریتی است که چراغ اراده را روشن می‌کند.

تصعب قانون خدا نیست. رحمت خدا مانع از تعصب است و تعصب مانع از رحمت خدا.

راه نبرد با استبداد اسلحه و توپ و تانک نیست، تفکر است. به

همین جهت، مستبدان باهوش، اصلی‌ترین تمرکزشان را روی فکر و اندیشه می‌گذارند تا ذهنی خارج از چارچوب حرکت نکند!

از آن رو که جامعه مقهور تاریخ و فرد مقهور جامعه است، باید بپذیریم که هیچ فردی قادر نیست خارج از چارچوبهای جامعه حرکت کند، مگر اینکه نایفه باشد. تنها نوابع قادرند جامعه و تاریخ را نادیده بگیرند.

شخصی می‌گفت: زن تنها چشمه‌ای است که می‌جوشد. البته که این سخن ناقص است. زن چشمه‌ای از چشمه‌های زندگی است.

ایران بیش از آنکه جغرافی باشد تاریخ است: تاریخی تلخ و غصه‌دار. روشن است که اشتباه می‌کنند کسانی که به‌جای نقشه تاریخ در نقشه جغرافی به دنبال ایران می‌گردند.

آنجا که قانون زندگی نقض شود، قانون مرگ حتماً نقض خواهد شد و آنجا که قانون مرگ و زندگی نقض شود، دوزخی به تمام معاست.

زندگی جدید روی پول ایستاده است. از این رو، با سقوط پول، زندگی نیز ناچار به سقوط است.

انسان قفلی است که کلیدش خداست. کلیدی جز خداوند قادر به باز کردن قفل انسان نیست.

زندگی خالی از آزادی، کلبه‌ای تاریک و بی‌نشان است در جنگلی متراکم و ترسناک. فقدان آزادی، گمشدن بدون امکان پیدا شدن است.

آدمیزاد با عدالت پیدا می‌شود و با آزادی به خانه می‌رود. البته آنجا که آزادی نیست، عدالت هم نیست. نخستین عدالت و عدالت نخستین، آزادی است.

نفی آزادی از مردمان مثل این است که برای جلوگیری از دزدی، پیشاپیش دست‌ها را قطع کنیم تا عمری بی‌دست زندگی کنند و امکان دزدی نداشته باشند!

نفی آزادی، بدترین نوع جبر و در عمل قصاص قبل از جنایت است. درست مثل اینکه کسی را بکشند تا مرتکب قتل نشود!

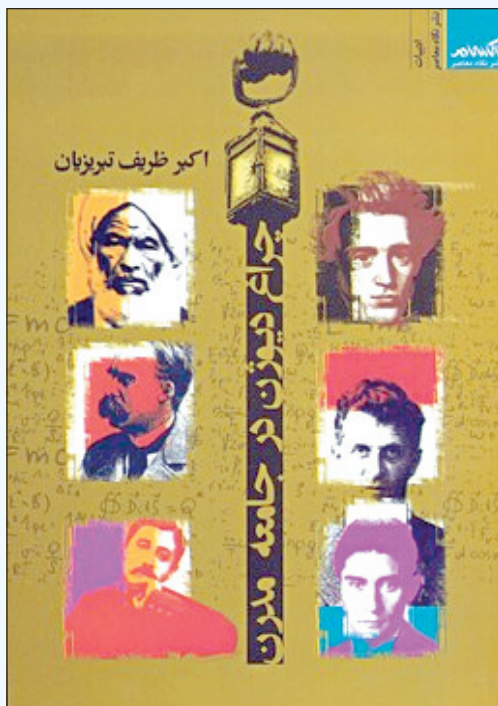
بنیادی‌ترین تفاوت انسان و خدا در زمان است: زمان از معادلات انسان خارج نمی‌شود و به معادلات خدا وارد نمی‌شود.



● اکبر ظریف تبریزیان

چراغ دیوژن در جامعه مدرن / ۱

عارف و مسأله قدیس



کاوالیه» ساخته شد، که آن هم چند بار از تلویزیون پخش شد، اما ترز مارتن هم که از وقتی در سن هجده سالگی وارد دیر شد، سال‌ها در سختی و ریاضت زیست و سرانجام با درد و رنج بسیار به بیماری سل در گذشت، هرگز بدون خدا نبود. شاید بتوان او را نخستین قدیسه به ثبت رسیده در عصر اتم دانست، اما مسلماً آخرین آن نیست. اما مادر ترزا، نخست بار عکس او را میان اینستین و ابن سینا و ادیسون و دکتر حسابی دیدم. اگر او را بر گزیده مردم جهان بدانیم، نه پاپ و واتیکان، باید گفت او نخستین قدیسه دوران مدرن است که جایزه نوبل هم گرفته است. او بیش از هفتاد سال از زندگی خود را در خدمت به مردم فقیر و ناامید در هند گذراند. یعنی بیش از دو برابر عمر «برنات سوپیرو» و «ترز مارتن» که در عبادت و رنج تن سپری گشت. اما او نیز به فرمانی درونی قدم پیش گذاشت و بدون اعتقاد به خدا نمی‌شد او را فردی مقدس دانست.

باید پرسید حاج آخوند ملاعباس چه؟ او را نیز می‌توان قدیس نامید؟ خوب، ما مراجعی که یک نفر را مجتهد بدانند داریم. اما قدیس مفهومی متفاوت و گسترده است. یک نفر می‌تواند عارف باشد یا زاهد در حالی که قدیس مفهومی مسیحی است. ولی در صورتی که چنین مرجعی وجود داشت حاج آخوند به یقین قدیس بود. اما با نبود چنین مرجعی هم باز حاج آخوند قدیس است. چرا که مردمی که او با آنان می‌زیست چنین می‌گفتند. قدیس از این جهت که دارای کرامات بود.

اما هنوز در فکرم چرا کامو به ممکن بودن تولد قدیس در جهانی بدون اعتقاد به خدا می‌اندیشد؟ و این پرسش، پرسش‌های دیگری را در پی دارد. نیاز به قدیس هنوز هم وجود دارد؟ آیا حذف خدا به حذف اخلاق و تکلیف می‌انجامد؟ اریش فروم دین بودا را مثال می‌آورد، بدون خدا هم می‌توان اخلاق داشت. بنابراین از آنجا که هر دینی قدیس دارد، آیا دین بودا هم قدیس دارد؟ به دین بودا هم قدیس دارد. انگار گمشده را یافتیم. و می‌توانیم بودایی شویم، چرا که اخلاق قدیس‌هر دور داریم‌ام‌ه.

به زعم کامو و فروم ما خودمان باید جهانی بسازیم که در آن قدیس باشد، اخلاق باشد، اما خدا نباشد، تا همه چیز مجاز نباشد. به گفته کرگور «امر اخلاقی کلی است و بدین اعتبار الهی است، پس صحیح است اگر بگوییم انجام هر تکلیفی در مقابل خداست... تکلیف با ارجاع به خدا تکلیف می‌شود اما در خود تکلیف، من با خدا ارتباطی ندارم»

بنابراین محبت به همسایه تکلیف است تا جایی که این محبت به خدا ارجاع شود. اما با انجام این تکلیف، نه با خدا بلکه با همسایه که دوست می‌دارم ارتباط پیدا می‌کنم» پس خدا نقطه نقل این سه ضلع است من، تکلیف و همسایه. اگر خدا را برداریم انگار گرانیگاه

برای یک آدم کتاب‌خوان هیچ چیز جذاب‌تر از ویرتین یک کتاب‌فروشی نیست. بعد هم اگر جیبش اجازه دهد، کلنجار رفتن با خرید یک کتاب همراه با احساسی سرشار از گناه کاری. آنگاه به جبران گناهی که کردی می‌توانی تا چند روز آن را ورق بزنی و این صفحه و آن صفحه‌اش را بخوانی. درست مثل ناخنک به کیک بزرگی که برای شب عید در گنج پنهانش کردند. و به خاطر همین ناخنک زدن است که هیچ‌وقت یک کیک کامل را نمی‌خوری و وقتی حساب کنی از هر سه کتاب یکی‌اش را خواندی.

معمولاً کتاب را مثل ران یک گوسفند با سرفرازی و مباحثات به خانه نمی‌بری، بلکه دزدانه و با احتیاط به دور از چشم شکاریان - همسرت - این کار را می‌کنی. بعد مثل یک شکارچی پاورچین رفتن به سوی شکار و بو کشیدن آن، هنوز تا چند بار ادامه دارد. حتی اگر فقط چند تکه‌ای از آن را خوانده باشی، انگار که نو بودنی جاودانه در کتاب جریان دارد که هر وقت در قفسه‌ها نگاهش می‌کنی شادی اندکی احساس می‌کنی.

شادی داشتن یک کتاب دیگر. البته شادی در دنیا بسیار است اما شادی یک دوستدار کتاب جز این چیز دیگری نیست. نه ماشین، نه خانه، نه باغ پر از گل و پرندگان، نه تابلو نقاشی و یا حتی سفر برای دیدن شگفتی‌های طبیعت و یا اثر تاریخی، هیچ کدام یک دوستدار کتاب را به اندازه به دست آوردن یک کتاب به وجد نمی‌آورد. همیشه در درون آرزوداری یک کتاب چنان اشتها برانگیز باشد که آن را در یک وعده صرف کنی.

پشت ویتیرن یک کتاب‌فروشی در یک خیابان شلوغ ایستاده بودم و کتاب‌های تازه را نگاه می‌کردم. پس از مدتی غیبت دوباره کتاب فضیلت‌های فراموش شده را می‌دیدم. این تنها بخش فعال حافظه یک کتاب‌خوان است که خوب عمل می‌کند. درست مانند کتاب مرگ موریس مترلینگ که دیدمش، و مرگ هم چیزی نبود که از خواندن و دانستن درباره آن بگذرم.

شاید اگر به جای مرگ نوشته بود تولد اصلاً توجه جلب نمی‌شد، چه رسد به اینکه برانگیخته شوم آن را بخرم. تولد امری بود اتفاق افتاده، بدون احساس شادی یا غم، گویی هیچ مجهولی در خود نداشت. اما مرگ امری ابدی است، درست مانند قهرمان یک نمایش که حرکت آخر را انجام می‌دهد، باید وضعیت خود را در برابر آن مشخص کنی پیش از آنکه اتفاق بیفتد.

این بار فضیلت‌ها بین چند کتاب دیگر بود. «زرتشت» نیچه، رنج روح، یادداشت‌های کافکا، ترس و لرز کرگور، چه کسی پتیر مرا برداشت و راز موفقیت و چند کتاب دیگر. از دور خوانده می‌شد، چاپ نوزدهم. رفتم تو. فضیلت‌ها از کتاب‌هایی نبود که با یک نگاه بشود به آن دست یافت. اما یک جمله باعث شد ولع خواندنش را پیدا کنم. «حاج آخوند ملاعباس آب که برای زمین‌هایش می‌گرفت کوله‌پشتی از خاک با خود حمل می‌کرد تا حتی از خاک و گل زمین همسایه برای بستن آب استفاده نکند.» حس کردم با یک قدیس طرفم.

نمی‌دانم چرا این پرسش کامو در ذهنم زنده شد «آیا می‌توان بدون اعتقاد به خدا فردی مقدس شد؟» شاید به این خاطر که آدمی هستم با خوبی کم و بدی بسیار. و این امید دور که از هر جایی می‌توان شروع کرد. و کشش به سوی خوبی در هر آدمی اندکی یافت می‌شود. همچون فضیل عیاض که بزرگ همه دزدان و راهزنان زمین‌خو بود.

در ذهنم آخرین افراد مقدس در اروپا را مرور کردم. نخست «برنات سوپیرو» از فرانسه که ما او را با فیلم «آهنگ برنات» می‌شناسیم و بارها از تلویزیون پخش شده. اما از روزی که «برنات» بانوی مقدس را بر فراز کوه دید تا زمانی که با دستور او جایی در زمین را کند و چشمه‌ای از آن جوشید، تا بازپرسی نمایندگان واتیکان و آخرین مرحله از زندگی‌اش که سال استخوان گرفت و سرانجام در اوج بیماری قدیسه اعلام شد هیچ‌گاه، حتی یک لحظه همچون خلبان بود.

اما به راستی برنات سوپیرو چرا برگزیده شد؟ برای شاد بودنش؟ آن‌گونه که داستایفسکی می‌گفت «انسان شاد هرگز بدون خدا نخواهد ماند»، یا به خاطر بی‌آلایش بودنش؟ برنات سوپیرو می‌خواست ازدواج کند. جوانی به او عاشق بود. همان که سر راه سفر برنات به صومعه برایش گل برد.

حسن بصری رابعه عدویه را گفت: «رغبت شوهر می‌کنی؟» گفت: «عقد نکاح بر وجود وارد بود، اینجا وجود کجاست؟ که من از من نیم. از آن اوبم و در سایه حکم او، خطبه از او باید کرد.»

بعد زندگی «ترز مارتن» که فیلمی از او به کارگردانی «آلن

این سه ضلع را برداشتیم.

(منابع: تذکره الاولیاء، شیخ عطار نیشابوری // ترس و لرز، سورن کرگور، عبدالکریم رشیدیان، نشر نی // فضیلت‌های فراموش شده، حسینعلی راشد و با مقدمه جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، در بسیاری از بخش‌های کتاب در رابطه با زندگی حاج آخوند ملاعباس ترتبی به آن استناد شده است.)

چالش‌های در خانه

وقتی که رسیدم خانه برق آشپزخانه روشن بود و بوی پیاز سرخ کرده از هواکش بیرون می‌زد. در را باز کردم. صدای تلویزیون همزمان از طبقه بالا و خانه ما که در زیر زمین است می‌آمد. گفتم: بچه‌ها که سرگرم تماشای تلویزیون هستند و همسر من مشغول آشپزی است. پس به سرعت از جلوی آشپزخانه رد می‌شوم و کتاب را می‌برم تو اتاق کتاب‌ها. هنوز از پله‌ها پایین نرفته بودم که در طبقه بالا و پایین باز شد. پسر من گفت: «شما هستین بابا!» و من یک نگاه هشدار دهنده به او انداختم و یک «سلام، حال شما» به مرد همسایه بالا کردم. بعد به سرعت بیرون رفتم. کوچه را دور زدم تا از در گاراژ بیایم. دیگر مجبور نمی‌شدم از برابر آشپزخانه رد شوم. وقتی در تاریکی طول حیات را می‌پیمودم دلهره داشتم همسر من نیامده باشد توی هال پیش بچه‌ها. پس آهسته از پله‌ها رفتم پایین و از پشت شیشه نگاه کردم. بچه‌ها جلوی تلویزیون دراز کشیده بودند. برق آشپزخانه همچنان روشن بود. در را باز کردم و یک لنگه کفش اینجا و یکی آنجا دستپاچه و سکندری خوران رفتم که خود را بچپانم تو اتاق که انگار یک آن همسر من کله کشید و گریختنم را دید. پیش از آن پسر من نه خیلی بلند گفت «چرا نیامدین تو؟» کتاب را لای کتاب‌های اولین قفسه جا کردم. اصلاً می‌شد توی گاراژ یک جایی گذاشت. اما حریص‌تر از آن بودم که لحظه‌ای از خودم دور شوم. همسر من به همان سرعت به فاصله کمی وارد اتاق شد. او می‌دانست آمدنم از در حیات یعنی چه؟

مثل همیشه از در انکار در آمدم. سعی کردم لبخند ملایمی هم بر لبم باشد. برای کاهش خشم مؤثر بود. او با تویی پر گفتم، گرچه نمی‌داند آن را کجا گذاشتم، اما سرانجام غافلگیر می‌کند. و پس از لحظه‌ای اضافه کرد: فایده این همه کتاب خواندن چیست؟ در حالی که ما هنوز خانه نداریم. گفتم: با صرفه جویی در خریدن کتاب هم نمی‌شود صاحب خانه شد. گفتم: باشه تو راست می‌گی اما خانه را هم نمی‌شود از کتاب انباشت. گفتم: من تفریح دیگری ندارم. گفتم: همه‌اش تفریح تو، کتاب‌های تو... پس ما چی؟ سکوت کردم.

او منتظر بر و بر نگاهم کرد. من از گوشه چشم گاه بچه‌ها را نگاه می‌کردم که پشت او صحنه را تماشا می‌کردند و گاه کتاب را می‌پایدم که بین کتاب‌ای چینگ و داستان‌های کوتاه کافکا به بیرون سرک می‌کشید. کتاب را جای بدی گذاشته بودم. اگر او فقط یک آن سراغ مونسش - کتاب‌ای چینگ - می‌رفت، دستم رومی شد.

همیشه بعد از این بگو مگوها احساس شرم در من شدت می‌گرفت. اما کتاب فراموشی می‌آورد، فراموشی دنیایی که در آن کاروندگی می‌کردم.

به همین خاطر همیشه جذب شدن به سوی یک کتاب و خرید آن نبردی نابرابر، مثل جنگ زنبور سیاه و ریتل، بود که حتی وقتی پول خرید کتاب در جیبم نبود باز می‌رفتم و لمسش می‌کردم. و قیمتش را می‌پرسیدم. و با آندوه بسیار می‌دانستم هر چقدر که قیمتش بالا باشد آن را خواهم خرید.

همسر من سکوت من عصبی شد و گفت: می‌دونی چرا سکوت می‌کنی؟ ... چون حق با منه و می‌دونم کار خود را کردی. و رفت. بچه‌ها همانند تکه ابره‌هایی در آسمان نیمه ابری پراکنده شدند. من ماندم و کتاب‌هایی که از زمین تا سقف دورم را گرفته بود و هر آن در بین آن‌ها بودم به هیجانم می‌آورد و البته گاهی هم ناامیدم می‌کرد. آن‌ها را نیز همچون کودکانی خسته و رنج کشیده هر چند سال یک بار از این خانه به آن خانه کشانده بودم. در برابر آن‌ها هم شرمگین بودم.

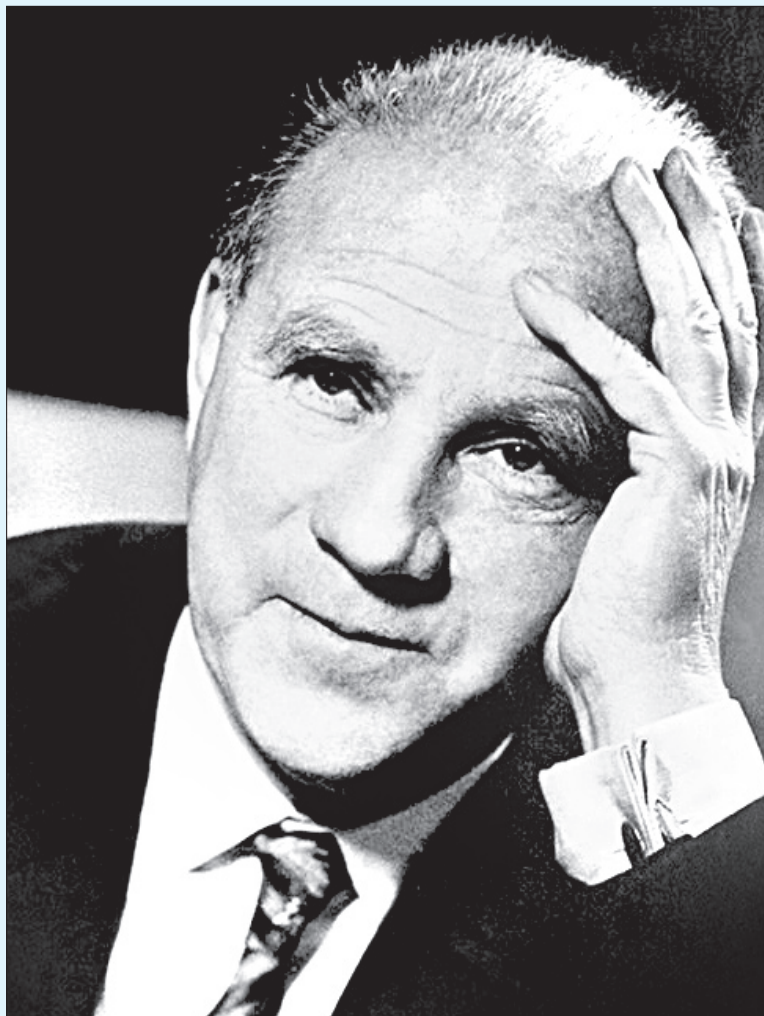
رفتم سراغ کتاب فضیلت‌های فراموش شده، احساس می‌کردم سرانجام به سرچشمه رستگاری رسیدم. فضیلت‌ها را به سرعت خواندم بارها و بارها.

احساس کردم زندگی حاج آخوند را زندگی کردم. از آنجا که سیدی باج‌گیر در راه رفتن به شهر از حاج آخوند سهیم سادات می‌خواهد و او ندارد و زیر ضرب و شتم سید قرار می‌گیرد و هر گونه کمک از طرف همراهش را رد می‌کند «شما را به خدا او را نزنید، سید است، محتاج است، بگذارید حالا که پولی گیرش نیامده لااقل چند تا مشت به من بزن دلش خنک شود.» وقتی به این حرکت حاج آخوند نگاه می‌کنم سرم گیج می‌رود. می‌پرسم این کار با گزاره‌های اخلاق سازگار است؟ ادامه دارد



جهان ورنر هایزنبرگ/۵

مفهوم حقیقت علمی



● شهرام تقی‌زاده انصاری

اشاره: آنچه می‌خوانید ادامه مقاله ورنر هایزنبرگ پیرامون طبیعت است که به دلیل معرفی کتاب دکتر مهدی گلشنی در ایام نمایشگاه کتاب متوقف شده بود. با پوزش از خوانندگان سخن را از همانجا که باقی مانده بود پی می‌گیریم.

اگر انسان سعی کند، از وضعیت علوم طبیعی جدید بیرون بیاید و با احتیاط به سمت اساسی که به حرکت افتاده‌اند، برود، بدین ترتیب این احساس را پیدا می‌کند که شاید روابط را بیش از حد ساده کند، وقتی که می‌گوید که برای اولین بار در تاریخ بشر روی کره زمین فقط هنوز خودش در در برابر خودش قرار دارد که دیگر رقیب یا همکاری پیدا نمی‌کند.

ابتدا این مسئله به طرز بسیار ساده‌ای در مورد مبارزه انسان با خطرهای خارجی صدق می‌کند. قبلاً حیوانات وحشی، امراض، گرسنگی، سرما و فاجعه‌های دیگر طبیعت بشر را تهدید می‌کرد و در این دعوی، هر گسترشی در تکنیک باعث تقویت جای انسان می‌شد که خودش یک پیشرفت خوبی بود. در عصر ما که ساکنین کره زمین همیشه افزایش پیدا می‌کنند، امکانات زندگانی محدودتر شده و بدین ترتیب در درجه اول انسان‌های دیگر که حق غذا و لباس و زندگی دارند به مشکلات بزرگی برمی‌خورند. در این نزاع، گسترش تکنیک دیگر پیشرفت نیست.

این جمله که: انسان هنوز فقط در برابر خود قرار دارد، به معنی گسترده‌تری در عصر تکنیک هم صدق می‌کند. در دوران‌های قدیم بیشتر خود را در برابر طبیعتی که با همه انواع موجودات زنده‌اش، بر طبق قوانین مربوط به خود زندگی می‌کرد، می‌دید. اما در عصری زندگی می‌کنیم که دنیا به وسیله انسان کاملاً تغییر کرده است و همه جا چه ما با دستگاه‌های مورد احتیاج زندگی خود سروکار داشته باشیم، چه غذاهایی را که می‌خوریم از طریق ماشین آلات تهیه شده باشد یا اینکه از مزارعی که با ماشین‌آلات کشاورزی به کلی تغییر شکل داده‌اند رد شویم، همیشه به ساختارهایی که توسط انسان به وجود آمده است برمی‌خوریم که ما تا حدی هنوز هم به خودمان برخورد می‌کنیم. مطمئناً در قسمت‌هایی از کره زمین که در آنجا این رویدادها هنوز پایان نیافته است، اما از این نظر زودتر یا دیرتر تسلط انسان کامل خواهد بود.

ما این وضعیت را به بهترین وجه در علوم طبیعی جدید می‌بینیم. همان طور که قبلاً توضیح دادیم، در این علم سنگ‌های زیربنای ماده، آن طور که ما فکر می‌کردیم، آخرین حقیقت عینی نیستند که بتوانیم آنها را ببینیم و آنها همیشه از یک تعیین عینی در زمان و فضا فرار می‌کنند و ما فقط می‌توانیم همیشه، دانش خود درباره ذرات را، موضوع علوم طبیعی قرار بدهیم.

بنابراین هدف تحقیق دیگر، دانش مربوط به اتم و حرکات آن نیست، یعنی جدا از سؤالات تجربی ما، ما از ابتدا در وسط نزاع بین طبیعت و انسان قرار داریم که علوم طبیعی فقط یک قسمت از آن است، به طوری که تقسیمات متداول جهان به ذهن و عین، جهان داخلی و جهان خارجی، جسم و روح دیگر نمی‌خواهند مناسب باشند و بدین جهت مشکلاتی به وجود می‌آورند. در علوم طبیعی هم، بنابراین موضوع تحقیق دیگر در حقیقت طبیعت نیست، بلکه طبیعتی که مورد سؤال انسان است می‌باشد و تا این حد انسان اینجا هم با خودش برخورد می‌کند.

به‌طور آشکار وظیفه عصر ما این است که این وضعیت جدید را در تمام زمینه‌های زندگی تحمل کنیم و تازه اگر میسر شد، انسان می‌تواند اطمینان در حرکات روح را همان طوری که حکیم چینی آقای

چوانگ دزی درباره آن صحبت کرده بود، دوباره به دست آورد. راه به سوی این هدف طولانی و پر زحمت خواهد بود و ما نمی‌دانیم چه رنج‌هایی را باید تحمل کنیم. اما اگر انسان دنبال نشانه‌هایی برای آن باشد، که چگونه این راه به نظر خواهد رسید، ممکن است اجازه داشته باشیم که مثال علوم طبیعی دقیق را برای آن به‌خاطر بیاوریم.

مفهوم جدید حقیقت علمی

دانشمندان در مکانیک کوانتوم به وضعیت توصیف شده رضایت دادند که آن را از نظر ریاضی نمایش دهند و به این ترتیب در هر صورت واضح و بدون خطر تناقض‌های منطقی بگویند که: چگونه نتیجه یک آزمایش خواهد آمد. دانشمندان به این وضعیت جدید رضایت دادند، در لحظه‌ای که در آن ناوضوح برطرف شدند فرمول‌های ریاضی در این هنگام در حقیقت طبیعت را تشکیل نمی‌دادند، بلکه شناخت ما از طبیعت را نشان می‌دادند و تا این حد از نوعی توصیف طبیعت که قرن‌ها معمول بود و هنوز هم تا چندین دهه پیش به عنوان هدف مسلم همه علوم طبیعی دقیقه معتبر بود، منصرف شدند.

فعلاً می‌توان گفت که: دانشمندان در حوزه فیزیک اتمی جدید رضایت دادند، چون انسان می‌تواند تجربیات را به‌طور صحیح نمایش دهد. اگر مسئله سر تفسیر فلسفی نظریه کوانتوم باشد، آن وقت عقاید از هم بیشتر فاصله می‌گیرند. بعضی اوقات شنیده می‌شود که این شکل جدید توصیف طبیعت هنوز رضایت‌مند نیست، چون مطابق ایده‌آل قبلی حقیقت علمی نیست و به این دلیل فقط به عنوان نشانه بیماری برای بحران‌های عصر ما تفسیر می‌شود و به هر حال نهایی نیست. هدف این خواهد بود که در این رابطه،

مفهوم حقیقت علمی کمی عمومی‌تر شرح داده شود و معیارهایی مطرح شود که چه موقع یک شناخت علمی می‌تواند با نتیجه و نهایی نامیده شود.

ابتدا می‌پردازیم به یک معیار ظاهری: تا موقعی که یک حوزه‌ای از زندگی فکری (روحانی) همیشه و بدون شکستگی درونی به تکامل ادامه می‌دهد، برای انسانی که در این حوزه کار می‌کند، سؤال‌های منفرد و مسایل حرفه‌ای طرح می‌شود که دل آنها در حقیقت هدف خودش نیست، اما به نظر می‌رسد که فقط به نفع رابطه مهم بزرگ باشد.

این مسائل تکی مطرح شده‌اند، ابتدا لازم نیست دنبال آنها بگردیم و کار روی آنها، شرط همکاری در رابطه بزرگ است. مجسمه‌سازان قرون وسطی تلاش می‌کردند تا آنجا که امکان دارد چین‌های لباس را خوب ارائه دهند و حل این مسئله تکی لازم بود، چون چین‌های جامه مقدسین هم در رابطه بزرگ مذهبی که اصلاً منظور بود، قرار داشتند.

به طریق مشابهی همیشه سؤال‌های تکی‌ای در علوم طبیعی مطرح شدند و می‌شوند که کار روی آنها، شرطی را برای فهم رابطه مهم به وجود می‌آورد. این سؤال‌ها در توسعه پنجاه سال اخیر هم همیشه خود به خود مطرح شده است، نباید به دنبال این سؤال‌ها گشت و هدف همیشه همان رابطه بزرگ قوانین طبیعت بوده است. تا این حد ظاهراً هیچ دلیلی برای شکستگی در پیوستگی علوم طبیعی دقیق دیده نمی‌شود.

از نظر نهایی بودن نتایج باید به‌خاطر بیاوریم که در حوزه علوم طبیعی دقیقه، همیشه راه حل‌های قطعی برای حوزه‌های تجربی حدود و معینی وجود داشته‌اند. برای مثال سؤال‌هایی که با نظر به مفاهیم مکانیک نیوتنی می‌تواند طرح شوند، جوابهای معتبر

خودب برای همه زمان‌ها را با توجه به قوانین نیوتنی و نتایج ریاضی حاصل از آن یافتند. معذک این راه حل‌ها فقط تحت مفاهیم مکانیک نیوتنی و سؤالات آن قابل جواب دادن هستند. بد نیست برای مثال علم الکتریسته با تحلیل این مفاهیم قابل وصول نبود و بنابراین در هنگام تحقیق این حوزه تجربی دوباره دستگاه‌های مفاهیم جدیدی بوجود آمدند، که با کمک آنها قوانین طبیعی الکتریسته از نظر ریاضی به‌طور نهایی فرمول‌بندی شدند.

معنای کلمه در «نهایی» در رابطه با علوم طبیعی دقیقه به‌طور آشکار این است که در حقیقت مکرر در مکرر، سیستم‌های مفاهیم بسته‌ای که از نظر ریاضی قابل نمایش هستند، به‌اضافه قوانینی وجود دارند که مناسب حوزه‌های تجربی معینی هستند که در تمام جهان معتبر می‌باشند و قابل تغییر و تصحیح نیستند، اما البته نمی‌توان انتظار داشت که مفاهیم و قوانین بعداً برای نمایش دادن حوزه‌های تجربی مناسب باشند.

بنابراین فقط با این معنی محدود می‌توانند مفاهیم تئوری کوانتوم و قوانین بعنوان قطعی عنوان شوند و فقط با این معنی محدود، دانش و علمی شاید بتواند ثبات قطعی خود را به زبان ریاضی بازبان دیگری بیابد.

ما شبیه این موضوع را در بعضی از قوانین حقوقی می‌بینیم که همیشه حق وجود دارد، اما به‌طور عمومی در یک مورد حقوقی جدید باید حق پیدا شود و به هر صورت حتی که کتاب نوشته شده است، همیشه فقط شامل حوزه‌های محدودی از زندگی می‌شود و تا این حد دیگر نمی‌تواند لازم باشد.

بنابراین علوم طبیعی هم فرض می‌کند که بالاخره همیشه در هر حوزه تجربی جدید هم امکان فهم طبیعت وجود خواهد داشت، اما از ابتدا معنی لغت «فهمیدن» واضح نیست و دیگر اینکه دانش ثابت مربوط به طبیعت که به‌شکل فرمول‌های ریاضی در دوران‌های قبل بیان شده بود، در حقیقت «قطعی» اما به‌هیچ وجه همیشه قابل استفاده نیست.

این مطلب است که استدلال بر اساس شناخت علمی ایمان مذهبی را که برای رفتار انسان در زندگی باید لازم باشد، غیرممکن می‌سازد. چون استدلال فقط با شناخت علمی ثابت صورت می‌گیرد و فقط از دانش علمی در حوزه‌های محدود تجربه می‌توان استفاده کرد. این ادعا که اکثر در ابتدای ایمان مذهبی عصر ما مطرح می‌شود که مسئله سر ایمان نیست، بلکه سر دانش ثابت علمی است، خود دارای یک خاص درونی معذک این دانش اجازه ندارد که ارزش کمتری برای استحکام اساسی که روی آن ساختمان علوم طبیعی دقیق بنا شده است، قائل شود.

مفهوم حقیقت علمی که اساس علوم طبیعی را تشکیل می‌دهد، می‌تواند انواع مختلفی از فهم طبیعت را در بر داشته باشد. بنابراین به جز علوم طبیعی قرون گذشته، امروزه فیزیک اتمی جدید هم همان وضع را دارد و از آن نتیجه می‌شود که انسان باید به وضعیت شناختی که در آن عینی کردن پدیده طبیعت دیگر ممکن نیست، رضایت بدهد و بتواند در آن، رابطه ما با طبیعت را منظم کند.

وقتی که ما در این عصر، درباره تصویر طبیعت از نظر علوم طبیعی دقیق صحبت می‌کنیم، اصلاً درباره تصویر طبیعت صحبت نمی‌شود، بلکه درباره تصویر رابطه ما با طبیعت صحبت می‌شود. تقسیم‌بندی جهان به یک جریان عینی در فضا و زمان در یک طرف و در طرف دیگر روح که در آن این جریان منعکس می‌شود و به‌تعبیر دکارت فرق بین شیء ممتد و شیء متفکر دیگر نقطه ورودی فهم علوم طبیعی مدرن نیست، بلکه برعکس در میدان دید علم، قبلاً از هم چیز شبکه روابط بین انسان و طبیعت قرار دارد که ما موجودات زنده، قسمت‌هایی از طبیعت هستیم و این روابط ما انسان‌ها را در عین حال موضوع تفکر و عمل ما می‌کند.

ادامه دارد

قَابِ امروز

سی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه اول خرداد ۱۳۵۸
(برابر با ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۹۹، ۲۲ مه ۱۹۷۹) نقل شده است

وزیر خارجه در مصاحبه دیروز (که قسمی از آن در شماره دیروز چاپ شد) علاوه بر پاسخگویی به سناری آمریکا و اعتراض به رویه آن در قبال مسائیل داخلی کشورمان به پرسش‌های دیگری نیز پاسخ داد. در پاسخ سؤالی که بازگرداندن ابرق از ایران از اف‌رار کرده‌اند و همچنین ثروت آنها که به‌طور غیر مجاز از ایران خارج شده، اظهار داشت با بعضی از کشورها رقابت دارد. مبادله مجرمین داریم ولی با بعضی ن داریم و آمریکا یکی از این کشورهاست و ما افرادی را که به کشورهایی مثل آمریکا پناهنده می‌شویند نمی‌توانیم بازگردانیم ولی برای بازگرداندن ابرق از ایران می‌توانیم به‌طور جداگانه با ضوابط خاصی اقدام کنیم. وزیر امور خارجه در مورد این سؤوال که آیا ما به جنبش‌های آزادیبخش کمک می‌کنیم یا نه اظهار داشت که ما به آن دسته از جنبش‌هایی که مستقل عمل می‌کنند و به هیچ ابر قدرتی وابسته نیستند کمک خواهیم کرد.

بهمین نادری‌پور، معروف به تهرانی، شکنجه‌گر ساواک
سریازجویان سازمان مخوف و سرپرست زندان سیاسی اوین،
شش‌پد، در یک برنامه تلویزیونی که تماشاگران می‌توانند
بود، پرده از حقایق و خشونت‌های ساواک به کنار زد و چگونگی
شکنجه و شهادت مبارزان را فاش کرد. تهرانی که خود در بسیاری
از این ماجراها شرکت فعال و مستقیم داشت، ضمن اعتراف به
چندین قتل، اسرار شهادت بینندگان سازمان مجاهدین خلق
ایران، گروه‌های و جنبش‌های مسلحانه سیه‌پیکل و دیگر گروه‌های
مبارزان را برملا کرد. وی که از ابتدای تشکیل کمیته مشترک به
اصطلاح ضد خرابکاری، به این کمیته پیوسته بود. اعتراف
کرد مبارزاتی که به دام گروه‌های تعقیب و مراقبت ساواک
گرفتار می‌شدند، به محض ورود به کمیته، تحت شکنجه‌های
طاقة فرسا و غیر انسانی قرار می‌گرفتند و حتی بسیاری از آنها
پیش از رسیدن به کمیته در داخل اواییلی که آنان را به محل
مستقل می‌داد، به دست جلازان ساواک می‌شدند.

با اقبال پیام امام خمینی، به آن دسته از نمایندگان مجلسین که فعلا در زندان قصر، بازداشت هستند، نمایندگان مجلسین، به نشانه آنان که دستشان به خود ازنه او است، مشمول عفو شدند. بعد از ظهر بیرون، هفتاد تن از زندانیان که به نمایندگان سابق مجلسین منحله سنا و شورا که در زندان قصر، زندانی هستند، برای شنیدن پیام عفو امام خمینی در مجلس شعبه اول دادگاه انقلابی، اجتماع کردند. غلام ستاور و نماینده مجلسین، به جادو و روستی در سالن حاضر شده بود. آیت الله آذری قمی، دستوراتی دادرسی انقلاب تهران، خطاب به نمایندگان گفت: خانها، آقایان - شما باید مال مسلمانان که در دوران نمایندگی غیر قانونی خود در مجلسین، دریافت کرده اید، به بیت المال برگردانید و تذکر می دهم که صدقانه، هر چه دارید، روی کاغذ بنویسید و در اختیار دادرسی انقلاب بگذارید.

آیت الله آذری قمی گفت: مسأله اعدام در دار نیست و شما باید گناهان خود را نیز در گوشه‌ای از کاغذ بنویسید و اعتراف کنید که در طول زندگی سیاسی خود، چه اشتباهاتی مرتکب شده‌اید. امام فرموده‌اند: کسانی که دستشان به خون مردم آلوده باشد و اعیان خدای نکرده کسی را کشته باشند، مشمول عفو نخواهند شد، لیکن دادن رأی به حکومت در مقابل زجر یا دلیل که نمایندگان مجلس مهدی را برادره‌ای به نام زریب سفاک و غاصب بوده‌اند، مشمول این نظر نیست و قابل عفو است.

مدیر تولید سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران تغییر کرد و بهروز نیکزاده این سمت انتخاب شد.

مصطفی هاشمی که پیش از این به سمت فوق رابرهعهد داشت، به دلیل آنکه دو تن از کارمندانی که توسط وی در اختیار امور اداری قرار گرفته بودند به دستور سرپرست سازمان به سرکارهای خود بازگشتند، استعفا کرد. در قسمتی از نامه استعفای مدیر تولید سابق تلویزیون به سرپرست موقت درباره دلیل استعفا آمده است:

نمی توان مدیریست و اداره یک بخش را بدون تفویض اختیار انتظار داشت.

آیت‌الله صادق خلخالی دیشب اعلام کرد که امن حاکم شرع بوده و هستم و این سال هم در نخست‌وزیری به‌صورت رسیده است، آیت‌الله خلخالی که ظاهر ادراک مصاحبه‌دهنده و روزی بزرگ و وزیر خارجه و اظهارات و این نسبت به خود توضیح می‌داد اظهار داشت: من حاکم شرع بوده و هستم. هیچکس مرا از این مقام صادر نکرده و من حکم اعدام شاه را به‌عنوان یک حاکم شرع صادر کرده‌ام. کسانی که می‌خواهند شاه باقی بماند آن‌ها با خشنودی همه ملت ایران مخالفت‌اند امام خمینی بفرمایند باید شاه کشته شود باید شرف امامی کشته شود.

این‌هایی که ملت ایران را در طول چندین سال به انحطاط کشانیده‌اند یا نباید محکوم شوند. این خواسته سنت‌ورهای آمریکایی است آنها که می‌خواهند شاه بماند بلندگوهای استعمارند آنها با خط مشی ملت ایران و در رأس آن امام خمینی مخالفت می‌کنند.



سر ایه

نبی آنکه به کس رسید زوری از ما

یا گشت یریشان دل موری از ما

ناگاه بر آورد بدین رسوایی

شوریده سر زلف تو شوری از ما

ظهیر فاریابی

پند بزرگان

چاپلوس هاتنها، همانند دوست هستند، همان طوری که
گرگ ها به سگ ها شباهت دارند

مارک تواین

بشری که حق اظهار عقیده و بیان اندیشه خود را نداشته باشد، موجودی زنده به شمار نمی رود

مونٽسڪيو

جدول شرح در متن ۴۹۸۳

غلامحسین باغبان

حل ۴۹۸۲	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹		۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸		۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷		۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶		۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵		۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴		۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳		۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲		۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱		۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰		۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹		۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸		۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷		۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶		۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵		۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴		۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳		۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲		۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱		۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰		۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹		۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸		۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷		۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶		۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵		۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴		۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳		۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲		۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱		۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰		۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹		۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸		۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷		۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶		۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵		۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴		۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳		۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲		۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲		۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱		۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰		۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹		۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸		۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷		۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶		۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵		۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴		۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳		۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲		۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲		۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱		۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰		۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹		۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸		۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷		۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶		۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵		۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴		۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳		۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲		۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲		۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱		۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰		۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹		۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸		۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷		۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶		۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵		۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴		۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳		۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲		۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲		۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱		۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰		۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹		۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸		۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷		۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶		۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵		۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴		۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳		۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲		۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲		۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱		۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰		۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹		۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸		۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷		۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶		۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵		۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴		۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳		۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲		۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲		۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱		۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰		۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹		۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸		۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷		۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶		۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵		۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴		۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳		۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲		۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲		۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱		۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰		۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹		۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸		۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷		۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶		۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۰۱۰ ۱۰۰۱۱ ۱۰۰۱۲ ۱۰۰۱۳ ۱۰۰۱۴ ۱۰۰۱۵		۱۰۰۱۶ ۱۰۰۱۷ ۱۰۰۱۸ ۱۰۰۱۹ ۱۰۰۲۰ ۱۰۰۲۱ ۱۰۰۲۲ ۱۰۰۲۳ ۱۰۰۲۴		۱۰۰۲۵ ۱۰۰۲۶ ۱۰۰۲۷ ۱۰۰۲۸ ۱۰۰۲۹ ۱۰۰۳۰ ۱۰۰۳۱ ۱۰۰۳۲ ۱۰۰۳۳		۱۰۰۳۴ ۱۰۰۳۵ ۱۰۰۳۶ ۱۰۰۳۷ ۱۰۰۳۸ ۱۰۰۳۹ ۱۰۰۴۰ ۱۰۰۴۱ ۱۰۰۴۲		۱۰۰۴۴ ۱۰۰۴۵ ۱۰۰۴۶ ۱۰۰۴۷ ۱۰۰۴۸ ۱۰۰۴۹ ۱۰۰۵۰ ۱۰۰۵۱ ۱۰۰۵۲		۱۰۰۵۳ ۱۰۰۵۴ ۱۰۰۵۵ ۱۰۰۵۶ ۱۰۰۵۷ ۱۰۰۵۸ ۱۰۰۵۹ ۱۰۰۶۰ ۱۰۰۶۱		۱۰۰۶۲ ۱۰۰۶۳ ۱۰۰۶۴ ۱۰۰۶۵ ۱۰۰۶۶ ۱۰۰۶۷ ۱۰۰۶۸ ۱۰۰۶۹ ۱۰۰۷۰		۱۰۰۷۱ ۱۰۰۷۲ ۱۰۰۷۳ ۱۰۰۷۴ ۱۰۰۷۵ ۱۰۰۷۶ ۱۰۰۷۷ ۱۰۰۷۸ ۱۰۰۷۹		۱۰۰۸۰ ۱۰۰۸۱ ۱۰۰۸۲ ۱۰۰۸۳ ۱۰۰۸۴ ۱۰۰۸۵ ۱۰۰۸۶ ۱۰۰۸۷ ۱۰۰۸۸		۱۰۰۸۹ ۱۰۰۸۹۹ ۱۰۰۹۰ ۱۰۰۹۱ ۱۰۰۹۲ ۱۰۰۹۳ ۱۰۰۹۴ ۱۰۰۹۵ ۱۰۰۹۶		۱۰۰۹۷ ۱۰۰۹۸ ۱۰۰۹۹ ۱۰۱۰۰ ۱۰۱۰۱ ۱۰۱۰۲ ۱۰۱۰۳ ۱۰۱۰۴ ۱۰۱۰۵		۱۰۱۰۶ ۱۰۱۰۷ ۱۰۱۰۸ ۱۰۱۰۹ ۱۰۱۱۰ ۱۰۱۱۱ ۱۰۱۱۲ ۱۰۱۱۳ ۱۰۱۱۴		۱۰۱۱۶ ۱۰۱۱۷ ۱۰۱۱۸ ۱۰۱۱۹ ۱۰۱۲۰ ۱۰۱۲۱ ۱۰۱۲۲ ۱۰۱۲۳ ۱۰۱۲۴		۱۰۱۲۵ ۱۰۱۲۶ ۱۰۱۲۷ ۱۰۱۲۸ ۱۰۱۲۹ ۱۰۱۳۰ ۱۰۱۳۱ ۱۰۱۳۲ ۱۰۱۳۳		۱۰۱۳۴ ۱۰۱۳۵ ۱۰۱۳۶ ۱۰۱۳۷ ۱۰۱۳۸ ۱۰۱۳۹ ۱۰۱۴۰ ۱۰۱۴۱ ۱۰۱۴۲		۱۰۱۴۴ ۱۰۱۴۵ ۱۰۱۴۶ ۱۰۱۴۷ ۱۰۱۴۸ ۱۰۱۴۹ ۱۰۱۵۰ ۱۰۱۵۱ ۱۰۱۵۲		۱۰۱۵۳ ۱۰۱۵۴ ۱۰۱۵۵ ۱۰۱۵۶ ۱۰۱۵۷ ۱۰۱۵۸ ۱۰۱۵۹ ۱۰۱۶۰ ۱۰۱۶۱		۱۰۱۶۲ ۱۰۱۶۳ ۱۰۱۶۴ ۱۰۱۶۵ ۱۰۱۶۶ ۱۰۱۶۷ ۱۰۱۶۸ ۱۰۱۶۹ ۱۰۱۷۰		۱۰۱۷۱ ۱۰۱۷۲ ۱۰۱۷۳ ۱۰۱۷۴ ۱۰۱۷۵ ۱۰۱۷۶ ۱۰۱۷۷ ۱۰۱۷۸ ۱۰۱۷۹		۱۰۱۸۰ ۱۰۱۸۱ ۱۰۱۸۲ ۱۰۱۸۳ ۱۰۱۸۴ ۱۰۱۸۵ ۱۰۱۸۶ ۱۰۱۸۷ ۱۰۱۸۸		۱۰۱۸۹ ۱۰۱۸۹۹ ۱۰۱۹۰ ۱۰۱۹۱ ۱۰۱۹۲ ۱۰۱۹۳ ۱۰۱۹۴ ۱۰۱۹۵ ۱۰۱۹۶		۱۰۱۹۷ ۱۰۱۹۸ ۱۰۱۹۹ ۱۰۲۰۰ ۱۰۲۰۱ ۱۰۲۰۲ ۱۰۲۰۳ ۱۰۲۰۴ ۱۰۲۰۵		۱۰۲۰۶ ۱۰۲۰۷ ۱۰۲۰۸ ۱۰۲۰۹ ۱۰۲۱۰ ۱۰۲۱۱ ۱۰۲۱۲ ۱۰۲۱۳ ۱۰۲۱۴		۱۰۲۱۶ ۱۰۲۱۷ ۱۰۲۱۸ ۱۰۲۱۹ ۱۰۲۲۰ ۱۰۲۲۱ ۱۰۲۲۲ ۱۰۲۲۳ ۱۰۲۲۴		۱۰۲۲۵ ۱۰۲۲۶ ۱۰۲۲۷ ۱۰۲۲۸ ۱۰۲۲۹ ۱۰۲۳۰ ۱۰۲۳۱ ۱۰۲۳۲ ۱۰۲۳۳		۱۰۲۳۴ ۱۰۲۳۵ ۱۰۲۳۶ ۱۰۲۳۷ ۱۰۲۳۸ ۱۰۲۳۹ ۱۰۲۴۰ ۱۰۲۴۱ ۱۰۲۴۲		۱۰۲۴۴ ۱۰۲۴۵ ۱۰۲۴۶ ۱۰۲۴۷ ۱۰۲۴۸ ۱۰۲۴۹ ۱۰۲۵۰ ۱۰۲۵۱ ۱۰۲۵۲		۱۰۲۵۳ ۱۰۲۵۴ ۱۰۲۵۵ ۱۰۲۵۶ ۱۰۲۵۷ ۱۰۲۵۸ ۱۰۲۵۹ ۱۰۲۶۰ ۱۰۲۶۱		۱۰۲۶۲ ۱۰۲۶۳ ۱۰۲۶۴ ۱۰۲۶۵ ۱۰۲۶۶ ۱۰۲۶۷ ۱۰۲۶۸ ۱۰۲۶۹ ۱۰۲۷۰		۱۰۲۷۱ ۱۰۲۷۲ ۱۰۲۷۳ ۱۰۲۷۴ ۱۰۲۷۵ ۱۰۲۷۶ ۱۰۲۷۷ ۱۰۲۷۸ ۱۰۲۷۹		۱۰۲۸۰ ۱۰۲۸۱ ۱۰۲۸۲ ۱۰۲۸۳ ۱۰۲۸۴ ۱۰۲۸۵ ۱۰۲۸۶ ۱۰۲۸۷ ۱۰۲۸۸		۱۰۲۸۹ ۱۰۲۸۹۹ ۱۰۲۹۰ ۱۰۲۹۱ ۱۰۲۹۲ ۱۰۲۹۳ ۱۰۲۹۴ ۱۰۲۹۵ ۱۰۲۹۶		۱۰۲۹۷ ۱۰۲۹۸ ۱۰۲۹۹ ۱۰۳۰۰ ۱۰۳۰۱ ۱۰۳۰۲ ۱۰۳۰۳ ۱۰۳۰۴ ۱۰۳۰۵		۱۰۳۰۶ ۱۰۳۰۷ ۱۰۳۰۸ ۱۰۳۰۹ ۱۰۳۱۰ ۱۰۳۱۱ ۱۰۳۱۲ ۱۰۳۱۳ ۱۰۳۱۴		۱۰۳۱۶ ۱۰۳۱۷ 	
------------	---	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	--	--	--	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	--	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	--	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	---	--	--	--	---	--	---	--	--------------------	--

ورود نخستین چاپخانه مدل گوتمبرگ به ایران

تاریخ ورود نخستین چاپخانه به ایران را ۲۱ می سال ۱۶۴۰ میلادی نوشته اند. این ماشین چاپ (مدل گوتمبرگ) توسط یک ایرانی ارمنی به منظور تصفیه و جلفای اصفهان وارد ایران شده بود. در آن زمان شهر اصفهان پایتخت ایران و شاه صفی رئیس کشور بود. یوهانس گوتمبرگ آلمانی که یک زرگر بود دستگاه چاپ خود را در دهه ۱۴۴۰ تکمیل کرده بود. قرن ها پیش از او، در خاور دور چاپ بلوکی رایج بود.

اعزام محصل به فرنگ

یکم خرداد سال ۱۳۰۷ قانون اعزام محصل به اروپا به تصویب مجلس شورای اسید. طبق این قانون قرار شده بود که هر سال دست کم یکصد محصل ایرانی برای تحصیل در دانشگاه‌های کشورهای اروپایی به این قاره اعزام شوند. این قانون سال‌ها اجرا شد، ولی محصلان اعزامی عمدتاً از خانواده‌هایی بودند که ثروتی داشتند. از این محصلان پس از بازگشت استفاده لازم بعمل نیامد و دست‌هایی در کار بود که این فارغ التحصیلان به جای فعالیت در رشته تحصیلی خود، به امور سیاسی و سیاست‌بازی درگیر شوند و یا در عملی که سبب مقام‌داری باشند و از تخصص آنان استفاده نشود و عملاً هر از و هر دورانی

رقابت امریکا با انگلیس

۲۲ می ۱۹۵۲ اندرو مکسول روزنامه نگار انگلیسی - و به مناسبت درگیری نفتی ایران با انگلستان این گزارش در مقاله ای در قزاقستان و آمریکا با عنوان «سر امور جبهه نفت و تداوم این اندیشه و پالیسی اشاره کرده و نوشته بود که آمریکا با استفاده از فرصتی که درگیری به دست داده است بر امور نفت که قبلاً عمدتاً در دست انگلستان بود (ما انگلیسی ها) بود مسلط خواهد شد و از آن پس شرکت نفت آمریکا عاجز از رقابت با کمپانی های آمریکایی خواهد بود و این، در تاریخ معاملات نفت نقطه ای است بدون بازگشت.

شجاعان پیروز هستند

تعریف تازه ای که یوهان گوتلیب فیکته از فلاسفه
ایده آلیسم آلمان بر شجاعت نوشته است ۲۲ ماه می سال ۱۸۰۴
انتشار یافت. وی تلاش کرد به دو کاین تر از دور و زش ۱۹ ماه
منتشر شود که چاپخانه مربوط موفق به درآموز چاپ آن نشده
بود. وی ۱۹ ماه می ۱۷۶۲ به دنیا آمده بود. فیکته که ۵۲ سال عمر
کرد از افکار «کانت» تأثیر گرفت، ولی «هگل» تحت تأثیر افکار او
بود. یوهان که پسرش امانوئل هرمان نیز فلاسفه دان بود تعریف
تازه ای بر شجاعت و ایستادگی نوشته است که به فرضیه فیکته
معروف شده است. یوهان ضمن این تعریف تازه، «شجاعت»
پیشه کردن را توصیه می کند و می گوید که در مبارزات زندگی،
شجاعان پیروز هستند و افراد شجاع از خطر کردن و نهراسیدن،
ولو این که نتیجه اش منفی باشد ارضاء و افتخار می شوند و
احساس سربلندی، غرور و سرمستی می کنند.

www.iranianshistoryonthisday.com

سودو کو

۲۴۷.

		1				2		
			8		1	6	3	7
				5				
1	8		7			3		5
3								4
7		5			3		8	6
				7				
4	2	6	9		8			
		3				4		

၁	၇	၃	၁	၈	၇	၆	၃	၂
၆	၃	၂	၁	၇	၃	၁	၈	၇
၁	၈	၇	၆	၃	၂	၁	၇	၃
၃	၁	၇	၇	၂	၁	၈	၆	၃
၈	၁	၆	၃	၁	၃	၇	၂	၇
၇	၂	၃	၇	၆	၈	၃	၁	၁
၃	၃	၁	၈	၇	၇	၂	၁	၆
၇	၆	၁	၂	၃	၁	၃	၇	၈
၂	၇	၈	၃	၁	၆	၇	၃	၁

حل ۲۴۶۹